

عدالت و توسعه اجتماعی

دکتر حسین ایزدی^۱

تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۸/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۶

چکیده:

مقاله‌ای که با عنوان عدالت و توسعه اجتماعی نگارش یافته با این انگیزه و این هدف بوده که دو امر، توسعه و پیشرفت از یک سوی و عدالت و داد را از سوی دیگر ارزیابی کرده و به ارتباطات بین دو نظر کند هر دو امر برای جامعه لازم بوده و مسیر زندگی اجتماعی در بستر و از این دو تداوم و استمرار می‌یابد. فرضیه تحقیق آن بوده که نه از جنبه معرفتی و شناختی و نه از جنبه اجرایی و تحقق بین توسعه اجتماعی و عدالت و تفکیک و جدایی موجود نیست و سؤال تحقیق نیز به اصطلاح کم و کیف این تعامل را جستجوگر بوده و در نتیجه در پایان بحث به پاسخ پرداخته و به این نتایج رسیده است که با هر تعریف خردورزانه‌ای از عدالت و نیز با هر بینش و جستجوگری راجع به توسعه، بین این دو امر مهم که نتیجه تعامل آن‌ها گذار از مراحل "فروودین به فرازین" است ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و در نهایت همچون نظریه پردازی که در رابطه با خود مفهوم عدالت شده و آن را در حکم و مثابه انصاف معرفی کرده‌اند در این مبحث نیز با دقت عدالت و توسعه و یا برعکس توسعه و عدالت هم راستا و در حکم و مثابه هم ثابت شدند.

مفاهیم کلیدی: شناخت توسعه، توسعه اجتماعی، عدالت، تحقق عدالت

^۱ استادیار گروه حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران izadihosein.916@gmail.com

مقدمه و بیان مسأله

عدالت و توسعه، دو واژه و یا دو مفهومی که در این بحث مطرح شده‌اند دارای گستردگی معنایی و کاربردی بوده و ساحت‌های فراوانی را شامل می‌شوند. توسعه و یا پیشرفت از جنبه و حیثیت اقتصادی، سیاسی اجتماعی و مدنی و نیز علمی و فنی قابل پیگیری و ردیابی است هر چند در دوران ما توجه و حساسیت فراوان بر توسعه اقتصادی بوده و از نظر اعتبار و در اصطلاح پرستیژ جهانی پیشرفت و توسعه علمی شاخصی مهم دانسته شده است. اما مسأله‌ای که مورد غفلت قرار گرفته و این غفلت یا شاید تغافل (خود را غافل معرفی کردن) زمینه سوء استفاده اقتدارگرایان از یک سوی و نیز سرپوشی بر نیت پلید ناباوران و غیر عاملان به دادگری، و نیز توجیهی بر کار ناتوانان و مدیریت‌های خام و ناکار آمد در عرصه تدبیر و مدیریت جوامع گشته است، آن است که بین این دو مفهوم یعنی توسعه‌خواهی، و عدالت‌گستری ارتباط و پیوستگی همه‌جانبه و گسترده‌ای است و در نهایت کوتاه آمدن و در مباحث نظری برای فرار از به جدل کشیده شدن با رقیب آن که: این دو مفهوم در اصطلاح منطقی مانع اجتماع ندارند "مانعه‌الجمع" نیستند و می‌توان با اندیشه پیشرفت به عدالت اقدام کرد. تحول یا انقلاب صنعتی در دنیا که در پی سپری شدن قرون وسطی و ظهور رنسانس ایجاد شد و توسعه و پیشرفتی که در استفاده از منابع حیاتی در هستی رقم خورد و تولیدات فراوان و گسترده‌ای که پیامد کارآمدی و بهره‌وری هر چه بیشتر از ابزارهای تولید جدید حاصل گشت و حداکثر بهره‌ای که از مواد اولیه و تغییرات در آن‌ها زمینه‌ای فراهم کرد که مرکز همه همت‌ها و نقطه عطف همه تلاش‌ها را به خود این بهره‌وری و به اصطلاح نفس پیشرفت و دست آورد آن متمرکز کند و اینجا بود که بحث توزیع دستاوردهای توسعه و پیشرفت که در آن شاخص عدالت مطرح می‌گردد و این سؤال که فرایند پیشرفت و توسعه چگونه و با چه مکانیسمی پخش گردد؟ یا به‌طور کلی وقتی توسعه مطرح می‌شود عدالت مطرح نشود و یا در جایی که مطرح شد بی‌پاسخ بماند با این که هر تولیدی با هر سطحی در نتیجه بایستی توزیع گردد اما بحث توزیع و پخش صحیح و اصیل و بدون تبعیض دستاورد بشریت یا فراموش شد و یا به عمد نادیده گرفته شد و در ادامه، کار به آنجا کشید که تبعیض‌زدایی، مقابله با فقر، "توزیع مناسب امکانات" و آثار برآمده از پیشرفت این عوامل که همه در مقوله "عدالت" جای داشتند بی‌ارتباط با توسعه شمرده شدند و حتی در دهه‌هایی از دوران گذر از "توسعه‌ناپافتگی" به توسعه و "عدم پیشرفت" به پیشرفتگی این گزاره یا بیان این اندیشه شکل گیرد که "توسعه" و "عدالت" نا هم خوانند و اگر بنا باشد بر "عدالت" و "دادگری" تکیه شود

مسیر توسعه مسدود و یا سیر در آن محدود و کم سرعت می‌گردد. این‌گونه بیان و القاء می‌شد که رودی پر برکت به نام توسعه و پیشرفت در مسیری برای شکوفا کردن دشت‌های بسیار مستعدی به راه افتاده است تکیه بر عدالت، توزیع مناسب، و به‌خصوص فقرزدایی و رفع تبعیض تمام ره‌آوردهای این رود پر برکت را چونان حفره‌های عمیق و دره‌های ژرف بلعیده به گونه‌ای که هدف از توسعه و پیشرفت را که سرآمد شدن در جنبه‌های مختلف و به‌خصوص اقتصاد بوده و از نظر عینی و خارجی مطرح شدن در جهان و پرستیژیابی در بین ملتهاست و از بعد اقتدار با ابزار توسعه و پیشرفت سلطه بر جهانیان است را نابود می‌نماید و خلاصه نه تنها غرض حاصل نشده بلکه به چاه و بل رفع نیازها، برطرف کردن تبعیض‌ها افتادن و در "روزمرگی‌ای" بی‌حاصل درجا زدن است. از سوی دیگر جدای از دیدگاه نظری ذکر شده در بالا تحولی که از پیش از چهار دهه قبل در جامعه ما ایجاد شد و بر محور شعارهای استقلال - آزادی و جمهوری اسلامی، بر نظامی که فاقد این ارزش‌ها بود پیروز گردید این خواسته طبیعی و این انتظار به حق و روا را از رهبران و مدیران این سیستم جایگزین دارد که به تحقق دادن استقلال و آزادی در جمهوری اسلامی اقدام کنند برای رسیدن به دو امر مهم استقلال و آزادی که به حق دو امر رشددهنده و پیشرفت‌زا هستند. باید تمام موانع راه برطرف شده و تمام امکانات بسیج گردند در حال و هوایی که پیشرفت و توسعه‌مدار حرکت جوامع بشری گشته و ملاک و معیار امتیاز ملتهاست نمی‌توان از نظامی که استقلال و آزادی افق حرکت اوست انتظار داشت که این مسیر را طی ننماید و وقتی تحقق استقلال و پرواز با بال آزادی در ظرف و هوای جمهوری اسلامی مورد نظر است اسلامی که خداوند با تأکید: "رسالت همه رسولان را و راهوار کردن راه آنان را با ارائه کتاب و "میزان" یعنی قوانین و اموری که دارای مرزبندی روشنی در جدا کردن حق از باطل که به تعبیری همان عادلانه بودن است (قرآن مجید، آیه ۲۵، سوره حدید)، معرفی می‌نماید که این کار با هدف برپایی و استوار ساختن جامعه و مردم آن بر مبنای عدالت می‌باشد یعنی از نظر اندیشه‌ای که نظام خود را پرچم‌دار و پیشرو راه آن معرفی می‌کند عدالت هم علت فاعلی ایجادگر کمال و توسعه است و هم علت غایی آن می‌باشد ولی دردمندانه باید گفت در این چهل و چند سال دوران پس از انقلاب در برهه‌هایی به گونه‌ای از عدالت سخن گفته شده که گویا نوعی دوگانگی با توسعه داشته و در نقطه مقابل در مقاطع و دوره‌هایی از توسعه و پیشرفت سخن به میان آمده و از امر مهم عدالت غفلت شده است و یا حتی در نوع موضع‌گیری‌ها و خط و جبهه نشان دادن‌ها عدالت محوری و با گام نهادن در راه توسعه غیر قابل جمع با هم دانسته شده و در پایان خط بطلان کشیدن و

بی‌عملی نسبت به هر یک یعنی عدالت یا پیشرفت و توسعه را شروع و زایش و شکوفایی دیگری تلقی کرده‌اند. آنچه در سطرهای پیشین مقدمه اشاره شد تنها به جنبه سرزمینی و ملی مسأله توجه داشت ولی حق آن است که در بحث عدالت و توسعه چه از منظر معرفت‌شناسی و به اصطلاح فلسفه سیاسی وجه از دیدگاه عملکردگرایی و نقش‌آفرینی در تدبیر و اداره جوامع مباحث بسیار دقیق و عمیقی می‌توان سراغ یافت از دید آموزشی و برنامه‌ریزی برای آن نیز مسأله در حوزه‌های متفاوتی قابل طرح و بررسی است بدین معنی که هم مسئولاتی که دلواپس تربیت مدیران جامعه‌گرا و خواستار رفاه و بهزیستی جامعه را دارند باید این مسأله را پیگیری کنند و نیز جامعه‌شناسان و متفکران علوم اجتماعی که تعاملات انسانی در متن جامعه را مورد نظر تحقیقات خود قرار می‌دهند از اینکه این مفاهیم به خوبی درک نشوند و یا در عمل به آنچه جایگاه واقعی آنان است نرسند و به اصطلاح بد مدیریت گردند به حق نگران بازتاب‌های آن باشند و به همین جهت است که برای پیگیری کارهای انجام شده در این مورد کافی نیست که تنها تحقیقات اقتصاددانان، یا جامعه‌شناسان مورد بررسی قرار گیرد. بلکه لازم است اندیشه‌های فلاسفه سیاسی، علوم سیاسی‌دانان، بررسی‌های مدیریتی و حتی اندیشمندان دینی جامعه‌گرا و معتقد به ایجاد یک جامعه مطلوب ارزشی همه ارزیابی و به دیدگاه‌هایشان توجه شود. از نظر واژه‌شناسی عدالت از مهم‌ترین واژه‌ها در قاموس بشری به حساب آمده و هر انسانی که دارای فطرت سالمی باشد رعایت آن را از ضروری‌ترین امور می‌داند و حتی کسانی که در عمل ستمکار بوده از نظر وجدانی و ارزشی، جایگاه عدالت را به رسمیت شناخته و آن را انکار نمی‌نمایند از دیدگاه دینی خداوند در سوره حدید می‌فرماید ما فرستادگان خود را با دلایل روشن و میزان (میزان در فرهنگ قرآنی قوانین و مقررات عادلانه است) فرستادیم برای آنکه بین مردم عدالت را حاکم کرده و بنیاد عدالت در سازواره هستی برپا سازد.

همچنین احساس عدالت از شاخص‌های رفاه اجتماعی در دنیای امروز است این احساس از دو جهت مورد نظر قرار می‌گیرد یک جهت آن از دیدگاه فردی و اجتماعی و سیاسی و عملکرد مسئولان و سازمان‌ها بوده و از جهت دیگر آن را به "عدالت توزیعی" و عدالت رویه‌ای تقسیم می‌کنند.

این عدالت که تا اینجا در صحنه اجتماع و به اصطلاح در "پراتیک" اجتماعی خود را عرضه می‌کرد و عقل جمعی بشر آن را نیکو و لازم می‌شمرد از گذشته دیر تاکنون به گونه‌ای ذهن بشر را مشغول ساخته است تا جایی که از محوری‌ترین سؤالات فلسفه سیاسی محسوب می‌گردد (هزارجریبی، ۱۳۹۰:۴۴۰). هم فیلسوفان و هم دانشمندان

اجتماعی، توجه زیادی به بحث عدالت نموده‌اند علاقه افراد به عدالت سر چشمه‌اش نیاز طبیعی بوده است که از طریق تعامل با دیگران به بهترین گونه اشباع و حاصل می‌شود. این نیازها طیف وسیعی از قبیل احتیاجات روزانه، امکانات مادی و نیز نیازهای اجتماعی و احساسی که چه بسا جنبه انتزاعی داشته از قبیل احترام شخصی و به حساب آوردن و اهمیت به علائق جنبه عاطفی دارد شامل می‌شود (پورعزت؛ به نقل از هزار جریبی: ۴۴۰: ۱۳۹۰).

از عناصر کلیدی در مفهوم عدالت برابری است که مفهوم قابل درک و احساس بوده ولی از ترکیب این برابری با دیگر عناصر می‌توانیم به تعریف‌های متفاوت و یا شاخه‌های مختلفی از عدالت، به معنی فراگیر برسیم برابری در استفاده از فرصت‌ها و مشارکت در امور، عنوان عدالت سیاسی و نیز شاخصی برای توسعه سیاسی می‌گردد و برابری در حوزه استفاده از امکانات اقتصادی و مواهب و نعمت‌ها که عدالت اقتصادی نام دارد و مطلب طرفه و نکته ظریف آن که این دو اصطلاح که از ترکیب برابری با پسوندهایی حاصل آمده با برابری تک‌عنصری و بدون مضاف به‌طور کامل متفاوت بوده و اعمال و کاربردی کردن هر کدام نیز سیاست متفاوتی را می‌طلبد. آنچه از عدالت اراده می‌شود در تاریخ تفکرات اخلاقی و حوزه فلسفه سیاسی از بعد معنایی جایگاه ممتاز و نیز از نظر زمانی سابقه‌ای طولانی دارد هر چند مباحث عدالت در تاریخ تفکر سیاسی تدوین سازمان‌یافته و دقیق و منظم نداشته اما از مباحث پراکنده مربوط به عدالت در تاریخ تفکر سیاسی بر می‌آید که مهم‌ترین مسأله در بحث عدالت قابل دفاع ساختن روابط نابرابر در جامعه است. نابرابری در ثروت، قدرت، جایگاه و به اصطلاحشان اجتماعی به رغم شباهت در استعدادهای افراد واقعیت انکارناپذیر همه جوامع بوده است. از سوی دیگر هیچ رابطه معناداری میان نابرابری در ثروت و قدرت و نابرابری در استعدادهای طبیعی وجود نداشته است پس بحث از این که نابرابری باید وجود داشته و امری طبیعی است و یا برعکس باید به نفی این "عارضه" اقدام کرد بحث محوری در عدالت است (امینی سابق و همکاران، ۱۴۶: ۱۳۸۹). با این دیدگاه بحث عدالت در فلسفه سیاسی طرح شده هر چند می‌توان به بحث عدالت در فلسفه اخلاق نیز اهمیت ویژه داد ولی حق آن است که با توجه به این فراگیری و اینکه مفهوم یا واژه عدالت در علوم مختلف و دیدگاه‌های متفاوت طرح می‌گردد بایستی آن را مسأله‌ای "بین رشته‌ای" و شاید دقیق‌تر "فرا رشته‌ای" علمی خاصی معرفی کرد. اما از نظر بنیاد و مبنا وقتی بحث عدالت در فلسفه سیاسی مطرح می‌گردد ریشه بحث در فلسفه اخلاق به معنی گسترده آن نهفته است و در یک سطح وسیع‌تر این پرسش

خودنمایی می‌کند که آیا نهادها و ساختارهای جامعه عادلانه‌اند؟ و یا اینکه در این نهادها عدالت بی‌رنگ و محتواس‌ت؟ از دیدگاه فلسفه سیاسی رفتار عادلانه اعمالی هستند که از موضع اقتدار صادر گشته و نهادها و ساختارهای اجتماعی محصول چنان اعمالی هستند و منظور از عادلانه بودن ساختارها و نهادها نیز آن است که حقوق و مسئولیت‌ها، قدرت و اختیارات، مزایا و فرصت‌های مربوط خود را عادلانه توزیع کنند، تا اینجای تعریف و بیان دیدگاه آنچه بیشتر به ذهن می‌رسد آنکه پس بحث "عدالت" به‌طور عمده جای طرح و ارائه آن همان مباحث علوم سیاسی و جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی ارزش‌گرا می‌باشد اما باز سؤال اصلی می‌ماند و آن اینکه عادلانه بودن در چیست؟ از دیدگاه خاصی جواب این پرسش در فلسفه سیاست و فلسفه اخلاق دو پاسخ متفاوتی دارند.

پاسخ اول: عدالت در کسب منافع متقابل بر اساس توافق و قرارداد که در آن تأمین منافع درازمدت فرد است؛ معنا می‌شود.

پاسخ دوم: عدالت به منزله بی‌طرفی به این معنا که بتوانیم از رفتار خودمان بدون رجوع به منافع خویش دفاع کنیم تعیین می‌شود (نیگرو، ۱۹۷۳:۲۱؛ به نقل از امینی سابق).

در تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و مذاهب مختلف رد پای بحث عدالت و فلسفه آن را و نیز پرسش‌های مربوط به مباحث آن قابل جستجو و پیگیری است اما نکته‌ای که هست این مباحث و پرسش‌ها و پاسخ‌های عمیق راجع بر آن به گونه‌ای منسجم‌تر و نیز نوآوری‌های مرتبط به آن را می‌توان در مهد فلسفه اخلاق و سیاست و حقوق یونان جستجو کرد. طرح این بحث در مقدمه برای این بود که از آغاز متوجه آن باشیم که در موضوعی که بنای بحث و روشنگری آن داریم کارچندان ساده نبوده و باید با توجه به دقت مسأله از یک سوی و فراگیری آن در سوی دیگر پژوهش در خود مسأله انجام شود.

عطف عدالت و توسعه، بیش از این را نمی‌رساند و معنا نمی‌دهد که این دو مفهوم یا دو واژه مورد نظرند اما اینکه نوع ربط آن‌ها با هم چیست آیا رابطه‌ای "تقابلی" بین آن‌ها رقم خورده یا نه تنها یک ارتباط غیر هم بودن و مترادف نبودن را می‌رساند نه اینکه تقابل یعنی رابطه‌ای که اثبات یکی نفی دیگری را به دنبال داشته باشد و نیز حتی اگر به گزینه دوم یعنی ارتباط و همراهی یا هم‌راستایی این دو مفهوم از موارد بالا اعتقاد پیدا کردیم باز روشن نیست که از نظر منطقی تعمیم و گستردگی مفهوم عدالت بر توسعه است و یا برعکس، و مشخص نکرده‌ایم که اگر این دو مفهوم حالت مطلق یعنی بدون قید بودن را حائزند این جنبه اطلاقی نسبت به دیگری که مفهوم دیگر حالت قید برای اولی داشته

باشد را دارند یا دو مفهوم کامل مطلق بوده و هیچ نسبتی از این نسبت‌ها را شامل نیستند یعنی زیر چتر عام و خاص و مطلق و مقید قرار نمی‌گیرد که انصاف آن است ربطی که با عطف "واو" باشد نمی‌تواند بیانگر هیچ‌کدام از این مسائل باشد اما به‌طور قطع آنچه خواسته هر انسان کمال جو و هر جامعه تحول‌خواه و طالب ارزش‌ها است از یک سوی رشد و پیشرفت و یا به سخن دیگر ترقی و کمال بوده و از سوی دیگر عدالت‌خواهی و زیستن در یک محیط به دور از تبعیض و عاری از ظلم و نابرابری می‌باشد. آنچه گفته شد در اصطلاح دیدگاه اعتقادی و پیوست ایدئولوژیکی هر انسانی است در عالم شناخت و از بعد معرفت‌شناسی یعنی "جهان‌بینی" بحث عدالت‌خواهی به قدری روشن و پرمباحثه و به اصطلاح فربه است که از دیرترین زمان‌ها، فلاسفه یونان باستان و پس از آنان متکلمان که با بحث‌هایی به اصطلاح اقلانی در صدد اثبات باورهای خود و مقابله با رقیب بودند بحث عدالت، را از نمونه‌های اموری که حسن ذاتی داشتند مطرح کرده و اگر هم کسانی چون اشاعره به حسن ذاتی معتقد نبوده و حسن یعنی خوبی و قبح یعنی زشتی را تنها ملاک بیان آن را شرع می‌دانستند اصل بحث حسن عدل، حال ملاک و معیار آن شرع یا عقل باشد مسلم و قطعی تلقی می‌شد؛ و نیز در بحث پیشرفت و رشد نسبت به همه کسانی که کمال‌یابی و رشدجویی را صفت انسان دانسته‌اند دیدگاه تقابل بین عدالت و توسعه این که اثبات یکی نفی دیگری باشد را مطرح نموده‌اند و این نقطه پرش و آغاز راهی است که این تحقیق بر آن پافشاری دارد و آن همراهی توسعه و عدالت و نیز در نتیجه حتی طرح این نظر که اگر بشود در جایگاه‌هایی چه بسا هم چون متفکرانی همچون "رالز" سخن از عدالت در حکم (به مثابه) انصاف سخن گفت می‌توان عدالت را با توسعه در حکم و راستای هم‌نگریست مطالبی که در سطرهای بالا بیان شد می‌تواند تنها بیان آنچه در نهایت تحقیق به آن منتهی می‌شود باشد ولی برای بیان دقیق مسأله که هم‌سویی و همراهی عدالت و پیشرفت است با توجه به دارای ابعاد مختلف بودن عدالت که در مقدمه اشاره شد بایستی به موشکافی و دقت در هرکدام از این دو مفهوم اقدام کرده و سپس ارتباط آن‌ها و بیان تلاش‌های علمی که اندیشمندان در این زمینه‌ها انجام داده‌اند مورد نظر قرار گیرد. در یونان باستان که گاهواره فلسفه و سیاست و اخلاق و حقوق بود بحث عدالت با این انگیزه اصلی و اولی توسط فیلسوفان مهم و مشهور آن زمان سقراط و افلاطون و سپس ارسطو مطرح گردید که پاسخی به اندیشه و روش کسانی باشد که با مباحثی سفسطه‌گرایانه و در اساس ضد فلسفی خویش اعتبار و ارزش واقعی همه مفاهیم و از جمله عدالت را خدشه‌دار و حتی به نابودی می‌کشاندند موضع‌گیری‌های سوفسطائینی همچون "پروتاگوراس"

"آتیفون" و "تراسیماخوس" مجادلاتی برانگیخت که سرانجام موجب تنظیم مواضع نظری و فلسفی در خصوص عدالت از جانب فلاسفه آن زمان شد (امینی سابق، ۱۳۸۹: ۱۲۷)؛ و بحث اساسی درباره مفهوم عدالت به عنوان کانون فلسفه اخلاق با سقراط آغاز با این حال هدف اصلی سقراط بر ملا کردن نارسایی برداشت‌های رایج و از عدالت بود افلاطون همانند استاد خود سقراط هم عینیت و هم اطلاق معیار عدالت و فضیلت را می‌پذیرفت و هم رابطه میان معرفت با عدالت و عادلانه زیستن را قبول داشت (افلاطون، ۱۳۸۰: ۲۲).

ارسطو نیز همانند افلاطون معتقد بود که زندگی پر فضیلت و عادلانه هم برای عامل و فاعل چنان کارهایی و هم برای جامعه سودمند است (نیگرو، ۱۹۷۳: ۲۵؛ به نقل از امینی سابق و ارسطو، ۱۳۶۸: ۱۶۸). در ادامه مباحث راجع به این مفاهیم، در فلسفه سیاسی، بحث برابری هم به دلیل پیامدهای سیاسی و هم به اقتضای عدالت مورد توجه بوده است. اندیشمندی بنام وتیرفورد^۱ دو معیار و یا سنجه خاصی را که جدا کردن نظام‌های سیاسی مشروع و غیر مشروع مطرح می‌نماید را عدالت توزیعی^۲ و عدالت رویه‌ای^۳ (در برنامه گسترده و نه مرتبط به یک دوره خاص) نام می‌برد.

متفکر دیگری آستین^۴ در مفهوم عدالت اشاره می‌کند که این مفهوم دارای مبانی تجربی و بار و ظرفیت ارزیابی اخلاقی در سیاست اجتماعی است (آستین، ۱۹۸۶: ۱۵۹). در توضیح عدالت توزیعی و عدالت رویه‌ای دو اندیشمند تیلر^۵ و اسمیت^۶ بیانی دارند که: عدالت توزیعی با شیوه‌هایی که منابع و دارایی‌ها را میان گروه‌های مختلف توزیع می‌کنند سروکار داشته و در عوض عدالت رویه‌ای در برگزیده تمرکز بر فرایندهای تصمیم‌گیری در موفقیت توزیع دارایی‌ها و امکانات است (عریضی و همکار، ۱۳۸۴: ۱۵۷).

مشاهده می‌شود که چگونه گام به گام به موضوع مقاله نزدیک‌تر شده و در تتبع و پیگیری اندیشه صاحب‌نظران فلسفه سیاسی در اساس سیاست و عدالت به گونه‌ای به هم پیوند می‌خورند و فاصله آن دو در تطور تاریخ اندیشه کم و کمتر می‌گردد.

با این حال انصاف باید داد این دیدگاه یعنی دیدگاه ارتباطی اتفاق نظر همه اندیشمندان حوزه فلسفه سیاسی نیست و برخی از فیلسوفان سیاسی معاصر هم چون

¹ Weatherford

² Distinboutive Justice

³ Proccedural Justice

⁴ Ahstin

⁵ Tyler

⁶ Smith

هایک^۱ معتقدند که در اساس بین عدالت اجتماعی و سیاست ارتباطی نیست تصریح او این است که باید واژه عدالت اجتماعی را از واژه‌پردازی علوم سیاسی به‌عنوان یک مفهوم بی‌معنا کنار گذاشت (هایک، ۱۹۷۶: ۵۸). ولی صاحب‌نظرانی در بحث ارتباط و این که بین عدالت و توسعه و پیشرفت همراهی و تعاملی هست یا را فراتر نهاده و در جنبه عملی و تحولات اجتماعی به این جنبه معرفتی و شناختی بهای فراوانی داده و تحولات مهم قرن‌های معاصر را ناشی از همین ارتباط دانسته‌اند گراهام بر این باور است که در طول سه قرن گذشته فلسفه سیاسی یکی از فراهم‌آوردگان اصلی چهارچوب‌های مفهومی برای جنبش‌های مربوط به آزادی‌خواهی سیاسی و اجتماعی بوده است در واقع پیشرفت‌های حاصل شده در دستیابی به حق رأی برای زنان برابری فرصت‌های تعلیم و تربیت و اشتغال و ... از خواسته‌های مشروعی می‌باشد که دست آورد توجه هم زمان به عدالت سیاسی و اجتماعی است در چنین زمینه و تعاملی عدالت اجتماعی در ارتباطی تنگاتنگ با عدالت سیاسی در صدد رسیدن به توزیع منطقی و با انصاف حقوق و آزادی‌های اجتماعی و فردی در میان افراد جامعه‌های مختلف می‌باشد در واقع بسیاری از تقاضاها در حوزه‌های مربوط به عدالت اعم از اجتماعی و سیاسی به دلیل تکیه کردن بر آزادی‌های شخصی مشروع و ایده‌آل ماهیتی منطقی و فراگیر یعنی جهان‌شمول به خود می‌گیرد (گراهام^۲، ۲۰۰۲؛ به نقل از عریضی و همکاران، همان: ۱۵۸-۱۵۷)؛ در ادامه تبیین نظریه همراهی متفکر ایرانی بشیریه معتقد است که: "پرسش درباره عدالت جامع‌ترین پرسشی است که پیرامون آن حوزه‌های معرفتی گوناگونی چون فلسفه اخلاق، فلسفه سیاست فلسفه حقوق شکل و تکون یافته‌اند در حقیقت شاید بدون طرح پرسش‌هایی در ارتباط با عدالت اجتماعی و سیاسی و به‌طور احتمال بحث کلی عدالت چنین عرصه‌های اندیشه و معرفت رشد نمی‌نمود بنابراین در شکل کلی می‌توان گفت که مسأله مشترک بسیاری از علوم در حوزه‌های مطالعات انسانی و اجتماعی مسأله عدالت است (بشیریه، ۱۳۸۳: ۹۹؛ به نقل از عریضی و همکار، ۱۳۸۹: ۱۵۸). در نقد و رد نظریه ارتباطی و همراهی عدالت اجتماعی و پیشرفت، کسانی که نسبت به این موضوع که دامن زدن به بحث عدالت و عمده کردن این مبحث مباحث رشد اقتصادی را کند و مسیر توسعه را ناهموار می‌سازد. کسانی همچون رابرت نوزیک^۳ و فردریش فون هایک^۴ به گونه‌ای خاص از عدالت اجتماعی که آن عدالت

¹ Hayek

² Graham

³ Nozik-Robert

⁴ Hayek-F

توزیعی می‌نامند نگاهی منفی داشته و مسیر توسعه و رشد اقتصادی را در اقتصاد بازار و بدون قید و شرط جستجو می‌کنند این گروه با مواجهه‌ای تقلیل‌گرایانه و با گرایش به کف انتظار از عدالت توزیعی حمایت از طبقات ضعیف را تنها از این جهت می‌پذیرند که به بهبود فضای سیاسی و تحمل‌پذیری مدد رساند و در نهایت به افزایش در آمد سرانه ختم می‌شود و با همان بیانی که در قبل نیز اشاره شد باور دارند که "عدالت اجتماعی" یک مفهوم "کلیشه‌ای بی‌محتوا" و "سراب‌گونه" است و بنابراین از دیدگاه نظری و تفکر مایه رسوایی بوده و بنابراین هر گونه تلاش برای تحقق عدالت توزیعی نشانه جهل یا اغواگری است (هایک، ۱۹۸۸:۵۸؛ به نقل از لاریجانی، ۱۳۹۹:۸). نوزیک نیز با هر گونه الگوگیری در عدالت توزیعی مخالف است دولت مشروع^۱ (قانونی و قابل پذیرش) یک دولت حداقلی است که وظیفه آن تنها تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی و تضمین رقابت است نوزیک "نظریه تاریخی عدالت"^۲ را جایگزین عدالت اجتماعی کرده است منظور او آن است که بایستی در ابتدا "اصول عدالت در بدست آوردن و تحصیل درآمد"^۳ رعایت شود و در مرحله دوم بحث "انتقال دارایی" و در نهایت "اکتساب‌های غیر عادلانه" تصحیح گردند.^۴ نوزیک هیچ قید دیگری را برای عدالت حتی اقداماتی که دولت رفاه انجام می‌دهد را قبول ندارد (نوزیک، ۲۰۱۳:۱۵۰؛ به نقل از لاریجانی، همان: ۱۰-۹) در اعداد و شماره این‌گونه صاحب‌نظران که به اصطلاح دل‌مشغولی از کار افتادن رشد و توسعه در افق ناپیدای عدالت اجتماعی موعود دارند نیلی و همکاران گروه تحقیقات اقتصادی دانشگاه صنعتی شریف هستند که این نگرانی را پنهان نمی‌کنند که مداخلات دولت (لاید با انگیزه عدالت اجتماعی) اصل رقابت در اقتصاد را که عامل رشد کشور و یا جوامع است از جنبه و حیثیت نفع رسانی ساقط می‌کند. گروهی دیگر از فیلسوفان اقتصادی معاصر همچون آمار تیاسن و یا جان رالز تنها از باب ضرورت نظام لیبرالیستی و اینکه بدون در نظر گرفتن مقوله "عدالت اجتماعی" کلیت نظام لیبرال به‌عنوان دستاورد مهم بشری دچار آسیب می‌شود به "عدالت اجتماعی" توجه کرده‌اند، بنابراین نوع مواجهه و این‌گونه دیدگاه نیز، دیدگاه حداقلی است (رالز، ۱۳۹۸: ۶۰-۶۱) در این صفحات با تأکید به باور اولی که مطرح شد و آن نظریه ارتباط

^۱ با توجه به تفاوت مشروعیت قانونی بودن و مقبولیت (پذیرش عمومی) به نظر می‌رسد در آثار متفکران و فیلسوفان سیاسی و اقتصاددانان معاصر دولت مشروع، قابلیت پذیرش را هم داشته باشد.

^۲ historical theory of justice

^۳ the principle of justice in acquisition

^۴ قابل ذکر است این دو بحث انتقال دارایی و تصحیح در آمد غیر عادلانه از لوازم نظریه عدالت اجتماعی است.

عدالت و توسعه معتقد است گسیختن دو مفهوم عدالت اجتماعی و توسعه آثار زیانباری دارد و اینکه با پذیرش عدالت اجتماعی قابلیت‌های رشد اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی تأمین می‌گردد و به‌طور قانونمند نگرانی‌های بسیاری از فیلسوفان سیاست و اقتصاد نسبت به رشد و توسعه جوامع از بین خواهد رفت. در نهایت بر تأیید نظریه ارتباط بین توسعه و عدالت می‌توان از اندیشه یکی از فیلسوفان برجسته هابرماس^۱ استفاده کرد ایشان می‌نویسند: در وضع طبیعی که در آن دولتی نیست مفاهیمی چون "قانون"، "اخلاق" و "انصاف" نیز دارای معنا نیست. همه این مفاهیم به واسطه تأسیس دولت معنا می‌یابند یا در اصل وجود پیدا می‌کنند پس افراد جامعه به حکم عقل و احتیاط و ترس از مرگ زودرس در جستجوی صلح برآمده پذیرش وضع مدتی یا تأسیس دولت از طریق قرارداد اجتماعی به معنای تن دادن به صلح است همگان از "حق" تجاوز به یکدیگر و حق "دفاع از خود" صرف‌نظر کرده وقتی مرجعی به نام دولت وجود داشته باشد آنگاه عدالت معنا می‌یابد و عدالت همان حفظ و رعایت قرارها و قراردادهای است طبق نظر او قدرت مجازات‌گر دولت، انگیزه کافی برای اطاعت از عهد و پیمان اجتماعی و قوانینی است که مرجع حاکمیت برای حفظ صلح و رعایت عدالت وضع می‌کند و در غیاب دولت هیچ مفهومی از قانون و عدالت قابل تصور نیست و در غیاب مرجع حاکمیت نه عدالت قضایی و نه عدالت توزیعی معنایی پیدا نمی‌کنند (دیهیمی، ۱۳۸۵:۳۸۵؛ به نقل از امینی سابق و همکار، ۱۳۸۹:۱۲۸). پس از هر دیدگاهی که نگرینسته شود خواه این دیدگاه تنها به جنبه اقتصادی و رفاهی نظر داشته یا به جهت اجتماعی و مشارکت مردم توجه کرده و خواه به اصطلاح ذهنی و نظری باشد یعنی خردورزانه در چارچوب بحث‌های "کلامی" (دفاع نظام‌مند از اعتقادات) و خواه دیدگاه عقل‌مدارانه که همان دید و نظریه فلسفی آن را می‌نامند باید آن دید محتاطانه و حداقلی نفی بی‌ارتباطی بین عدالت و توسعه را کنار گذارده و جرأت به خرج داد و به‌طور قاطع نظر داد که هم‌راستایی و همراهی و در یک مسیر بودن عدالت و توسعه را می‌شود در عالم اندیشه و ذهن ثابت و در عالم عینیت و تحقق برای به ثمر رساندن آن تلاش کرد و به‌طور قطع این تلاش چون موافق قوانین خلقت و خواست خداست به ثمر می‌نشیند و توفیق می‌یابد.

^۱ Haralambos

پیشینه تحقیق در بحث عدالت و توسعه

با توضیحات و مطالبی که در مقدمه و بیان مسأله گذشت روشن می‌شود که پیشینه مباحث عدالت و توسعه و پیشرفت، از نظر معرفتی و شناخت همچون خود مباحث کاربردی این دو مسأله به تاریخ و تمدن بشر مرتبط بوده و از همان مرحله تدوین اندیشه در یونان باستان شروع گشته البته مباحث توسعه و پیشرفت چنانچه در بیان مسأله گذشت بارنساز و تحولات علمی و صنعتی که اتفاق افتاد نسبت به بحث‌های راجع به عدالت در این سه قرن اخیر بیشتر و با ابعاد گسترده‌تری مطرح شده است در این مقاله وقتی سخن از پیشینه کار به میان می‌آید بدیهی است بیشتر مقالات مورد نظر یا گزارش‌های تحقیقاتی است که خروجی و نتیجه آن در حد و ظرفیت مقاله‌ای باشد.

از سوی دیگر با توجه به تحول اجتماعی که از چهار دهه پیش در جامعه ما اتفاق افتاده و انتظاری که جامعه از مسئولان و مدیران در تحقق اهداف آن تحول داشته‌اند مدعی اجرای عدالت اجتماعی و نیز پیشرفت جامعه تنها یک نهاد و با مؤسسه و ارگان نبوده بنابراین مبین این تلاش‌ها نیز در قالب مقالات و گزارش‌های مختلفی به بایگانی و یا بانک اطلاعات راجع به توسعه و عدالت راه می‌یابد و نیز این که از قبل از تحولات سال ۱۳۵۷ در دولت‌های قبل از انقلاب توسعه مطرح شده و این بحث بعد از انقلاب نیز ادامه و استاد آن تنها در پس از انقلاب شش سند توسعه بوده که اکنون نیز صحبت از تدوین سند توسعه هفتم می‌باشد برای هر کدام از این برنامه توسعه‌ها چه بسا چندین مقاله و گزارش تحقیقاتی در توجیه بند، بند آن و نوع رویکرد آن به مسأله عدالت و توسعه و کارایی یا ناکارایی به اصطلاح آن سند چشم‌انداز مطرح باشد در این تحقیق برای ورود به پیشینه کار از همین سال ۴۰۰ شروع و به صورت قهقراپی مقالاتی که در دهه‌ای که به پایانش رسیدیم را مرور کرده و تفاوت این مقاله یعنی همین صفحات را با کار آن تلاشگران در صحنه معرفت بیان می‌داریم.

- در فصلنامه علوم سیاسی، تابستان ۱۳۹۹ دانشگاه باقرالعلوم، مقاله‌ای با عنوان سنجش سازگاری عدالت اجتماعی و توسعه از لاریجانی چاپ شده که در مقایسه با سایر مقالاتی که در این پیشینه مطرح می‌گردد بیشترین همراهی و مشابهت را با این نوشتار دارد ولی به نظر می‌رسد نویسنده در بخش همراهی توسعه و عدالت اجتماعی محافظه-کارانه اقدام و کمتر قدرت نوآوری و ابتکار داشته به علاوه آنچه از نویسنده انتظار هست با توجه به این که می‌خواهد آن را با اسلام مرتبط سازد و ارتباط بین توسعه و عدالت اجتماعی را اثبات کنند دیدگاه بیشتر فلسفی است و بن مایه‌های اعتقادی و تکیه بر منابع

دینی یعنی کتاب و سنت در حد و اندازه ادعایی نیست البته نقاط قوت مقاله، یا نگاه قوی فلسفی و تنوع خوب در اندیشه فیلسوفان سیاسی است و تا حدودی نیز اندیشه متفکران دینی را نیز مطرح نموده است.

- مقاله دیگری که به دقت بررسی شد مقاله‌ای است از مدیر کل دفتر مطالعات اقتصاد اسلامی معاونت اقتصادی وزارت دارایی، زریباف نویسنده این مقاله با استناد به روایت از حضرت علی (ع) که "فی‌العدل سهه" یعنی توسعه در عدالت است به بیان سه نظریه و یا سه فرض می‌پردازد که اولی هدف فقط توسعه و یا رشد اقتصاد باشد و با افزایش تولید، رفاه اقشار کم درآمد و غیر از دست‌اندرکاران بوسيله ساز و کارهای جبرانی و حمایتی انجام شود نظر دوم آن که توسعه اقتصادی به تنهایی کافی نیست و می‌بایستی به سایر جنبه‌های عدالت اجتماعی توجه شود و توانمندسازی اقتصادی کم درآمدها وظیفه دولت‌هاست و این کار دولت‌ها زمینه به وجود آمدن بحران‌های اجتماعی را از بین می‌برد. و بالاخره نظر سوم: اندیشه توسعه عدالت محور عدالت به‌عنوان تنها ارزش مطلق اجتماعی پایه و اساس آنچه در دین تعالی نام دارد قرار می‌گیرد. مقاله در بیان ادعاهای خود به نسبت زیادی موفق است اما نکته اساسی آن است که این توفیق در تبیین ادعا مطابق و در راستای اثبات ادعا تا این حد توفیق را ندارد. فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی شماره ۴۱ و ۴۲ به چاپ این مقاله اقدام نموده است.

- برزنجه عطری و خسروی، در مقاله‌ای با عنوان تأثیر سیاست‌گذاری عمومی از منظر رفاه اجتماعی بر توسعه اجتماعی سیاسی مطالعه موردی استان کردستان که در فصلنامه مطالعات سیاسی شماره ۴۴، در تابستان ۱۳۹۸ به چاپ رسیده است. پژوهش جنبه تحقیقات بنیادی نداشته و هدف آن نیز افزایش فهم عمومی در یک مورد خاص نبوده بلکه تنها یک پژوهش کاربردی است با این که تأثیر سیاست‌گذاری عمومی بر توسعه موضوع مقاله است و عنوان مقاله به نوعی تعمیم زمانی را می‌رساند ولی در کلید واژه‌ها سخن از دولت یازدهم به میان آمده است و در آن نیز به‌طور کامل بررسی صورت نگرفته است و با توجه به موردی بودن و کاربردی بودن کمتر با موضوع این صفحات که از جنبه نظری است مرتبط می‌باشد.

- رضائی مقاله‌ای با عنوان مطالعه عدالت اجتماعی در برنامه‌های توسعه از نگاهی نو به بررسی عدالت اجتماعی در برنامه‌های توسعه دوم، سوم و چهارم اقدام نموده است. نویسنده در این مقاله مدعی است که زندگی اجتماعی انسان دارای چهار ساحت، زندگی

اقتصادی، زندگی سیاسی، زندگی جامعه‌ی^۱ و زندگی فرهنگی است. نویسنده بر آن است که توجه به زندگی اجتماعی در این چهار برنامه توسعه در جنبه اقتصادی به طور متوسط ۶۰٪ و در حوزه سیاسی تقریباً توجهی نشده ۲٪ و در حوزه جامعه‌ی ۱۵٪ و در حوزه فرهنگی ۲۴٪ توجه شده است. نسبت به کم‌توجهی به حوزه زندگی جامعه‌گرایانه و به طور تقریبی توجهی مطلق به زندگی سیاسی نویسنده مقاله معترض است. در ادامه در هر چهار حوزه یعنی اقتصاد، سیاست، جامعه و فرهنگ مدعی است عادلانه بودن به آن است که سه اصل رعایت گردد: الف) اصل برخورداری از آزادی فعالیت، ب) اصل برابری منصفانه از فرصت‌ها، ج) اصل تحمل نابرابری تا آنجا که نفع آن به طبقات محروم برسند. در بررسی این مقاله و مقایسه آن با صفحات ارائه شده توسط نگارنده این مطالب، نکته اول آن است که به نظر، بیشتر از عدالت مقصود همان عدالت اقتصادی است و آنچه نویسنده عدالت اجتماعی در برنامه‌های توسعه مقصود دارد تعمیم به همه ابعاد عدالت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... است و نکته دوم آن که این ادعا که بایستی اگر صد واحد عدالت داشته باشیم به چهار قسمت تقسیم و هر ۲۵ عدد عدالت را به ساحتی از ساحت‌های اقتصاد - سیاست - جامعه و فرهنگ اختصاص دهیم به نظر می‌رسد موارد جوامع متعدد و مختلف باشند و یکسان نیستند، نکته سوم آنکه تدوین سه اصل آن هم کامل منطبق بر هم به عنوان اصول حاکم بر ساحت عدالت در اقتصاد، سیاست، جامعه، فرهنگ نوعی کار تصنعی و نیز سلطه کمیت‌گرایی و شکل اندیشی^۳ است که به نظر می‌رسد در بحث مفهوم‌هایی همچون عدالت که جنبه معنایی و یا کیفی آن بر جنبه‌های کمی آن رجحان داشته باشد راه نداشته باشد؛ نکته چهارم: گذشته و صرف نظر از نکات قبلی این کار نیز با توجه به برنامه‌های خاص توسعه دوم و سوم و چهارم بیشتر به کاری میدانی شبیه است و بار تفکر و اندیشه مفهومی و بنیادی در آن کمتر ملاحظه می‌شود.

- هزارجریبی در مقاله‌ای با عنوان بررسی احساس عدالت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن مقاله موردی شهروندان سه منطقه ۳ و ۱۰ و ۱۸ تهران از دو متغیر عدالت توزیعی و عدالت رویه‌ای استفاده کرده با استفاده از تکنیک پرسشنامه و تجزیه و تحلیل در محیط SPSS نشان داده که میزان احساس عدالت در بین ۴۰ درصد از پاسخ‌گویان در حد کم و

^۱ این اصطلاح یعنی جامعه‌ی مقابل *societal* اصطلاح نویسنده مقاله آقای رضایی است شاید اگر جامعه‌گرایانه تعبیر نموده بودند بهتر بود. نکته این که قرائت این تعبیر نیز مشکل دارد.

^۲ societal

^۳ formalism

خیلی کم بوده و در مقابل در بین ۱۱ درصد بالا و در نهایت ۴۹ درصد از پاسخگویان احساس عدالت در حد متوسط است.

عوامل تعیین کننده رفاه بر طبق مدل رگرسیونی نشان می‌دهد که متغیرهای اعتماد به کارایی مسئولان با ضریب پنجاه و هفت (۵۷) درصد دینداری با ضریب بیست (۲۰) درصد و مقایسه خود با دیگران یا ضریب شانزده (۱۶) درصد احساس امنیت با ضریب ده (۱۰) درصد دارای تأثیر فراینده بر میزان احساس عدالت در بین افراد می‌باشد.

مقاله معرفی شده در بالا شاید از دیدگاه اولی چندان ربطی به بحث‌های ما نداشته و بیشتر به جنبه روانی و عاطفی احساس عدالت مرتبط باشد و به‌طور اصولی نیز می‌بایستی چنین کاری از سوی متفکر و با محقق روانشناس ارائه می‌شد ولی جالب این که این کار توسط دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی ارائه شده و با اینکه کار میدانی است حجم قایل ملاحظه‌ای از مطالب خود را چه در مقدمه که در آنجا نیز محقق بیشتر به شکل متفکری در سیاق فلسفه سیاسی و یا اقتصاد سیاسی بحث کرده و در بیان مفهوم موضوع نیز بسیاری از مسایل تئوریک بحث عدالت را مطرح و از متون اسلامی مانند نهج‌البلاغه استفاده کرده و نیز متفکرانی که دغدغه عدالت توزیعی دارند در ردیف اول کسانی هستند که مطالب را به آنان ارجاع داده است افرادی مثل موسی غنی‌زاده، فرشاد مؤمنی و ... که در بحث‌های عدالت و توسعه، خواهان اجرای عدالت بوده مراجع مطالبی هستند که مقاله به آنان استناد می‌کند. در نهایت به تبیین مدل قضاوت عادلانه اقدام می‌کند در مقایسه این مقاله و خاستگاه صفحاتی که به آن اشتغال داریم قابل ذکر است که در هر صورت، هر چند نقاط مشترکی مقاله آقای هزارجریبی با این صفحات دارد ولی محور بحث ایشان "احساس" عدالت بوده و نیز با این که در نهایت ایشان به بحث‌های نظری و نیز مقاله‌ای بنیادی و یا مفهومی نزدیک شده‌اند ولی رسالت مقاله همان کاربردی بودن و تحلیل میدانی است.

- امینی سابق و عباس‌زاده در کار مشترکی مقاله‌ای با عنوان نقش دولت در توسعه عدالت اجتماعی ارائه نموده‌اند این مقاله در فصلنامه مدیریت دولتی سال اول پیش شماره دوم در پاییز ۱۳۸۹ به چاپ رسیده است.

نویسندگان در صدند به نقش دولت در توسعه یا دید عمیق‌تری نگریسته و این انگاره را که گروهی قطعی بیندازند که همیشه دخالت دولت‌ها منجر به تحقق عدالت اجتماعی خواهد شد درست نبوده و نقش دولت یا وجود آن در رابطه با عدالت از دیدگاه‌های متفاوتی قابل بررسی است و به این نتیجه می‌رسند که حوزه‌های بسیار زیادی

برای عملکرد دولت در بالا بردن سطح عدالت اجتماعی وجود داشته و بررسی در آن حوزه‌ها نیز دارای اهمیت است. در مقاله به گونه‌ای به حکمرانی مطلوب و یا دولت خوب نیز اشاره شده است. مقاله در نتیجه نقش‌آفرینی دولت در عدالت را نه مرتبط با ماهیت دولت تلقی کرده بلکه اگر همان اقتدار موجود در دولت‌های موفق در اجرای عدالت در بین افراد نیز باشد در تحقق سه آرمان آزادی برابری و برادری که محتوای عدالت اجتماعی است توفیق می‌یابد. نقطه قوت مقاله به نسبت سایر کارها یکی آن است که مقاله بنیادی و نظری است و با کاری که ما در این بحث داریم هم سنخ و مشابه است و دیگر آن که از دیدگاه نظری کار به نسبت مناسبی را در تاریخ فلسفه سیاسی انجام داده‌اند. ولی نقطه افتراق و جدایی مقاله از کاری که درصدازان آن هستیم آن که ظرف تحقق و یا ابزار تحقق عدالت اجتماعی مورد نظر در کار ما نیست و تحقیقات امینی سابق و عباس‌زاده به ابزار ارائه مفهوم و حقیقی که در کار ما اصل آن مورد نظر است توجه داده‌اند.

- عریضی و گل‌پرور در مقاله‌ای با عنوان رابطه بین رویکردهای عدالت اجتماعی با مؤلفه‌های برابری سیاسی پرداخته‌اند. در بحث رویکردهای عدالت اجتماعی نویسندگان برابری، نیاز، انصاف و فردگرایی اقتصادی را مطرح نموده و با مؤلفه‌های برابری سیاسی که به‌طور کلی برابری قانونی، برابری فرصتی و برابر توزیعی و برابری مشارکت سیاسی است به نقش‌گذاری این مؤلفه‌ها با آن رویکردها پرداخته و با کار به نسبت عمیقی این تعامل بین رویکردها و مؤلفه‌ها را از دیدگاه اندیشمندانی چون میلر، اوینهایمر و یا اندیشمندان دیگری چون فرولیچ و میچل و ... بررسی کرده است دیدگاه‌های تئوریک قوی مطرح شده و به بررسی و نقد و مقابله آن‌ها با همدیگر پرداخته شده است. عنوان مقاله هر چند، عنوانی بنیادی و به اصطلاح مقاله، جایگاه تئوریک دارد ولی در همان اوایل مقاله روشن می‌گردد که مقاله کاری میدانی بوده و از چهارصد نفر (۴۰۰) ساکن در شهر اصفهان در پژوهش که دویست نفر زن و مرد بوده‌اند به‌عنوان جامعه آماری استفاده شده نقدی که بر مقاله می‌توان وارد کرد همین عنوان نکردن جنبه میدانی بودن آن است که در آغاز روشن نیست نقد دومی که مرتبط با کار این مقاله ماست آن که با توجه به اینکه ما در مقاله به مبانی ارزشی و دین در هم سویی عدالت و توسعه پرداخته‌ایم مقاله عریضی و گل‌پرور چنین زمینه‌ای نداشته و ساکتند.

چارچوب نظری و شیوه منطقی ارائه

در مباحث علوم، در یک تقسیم‌بندی کلی شیوه منطقی استنباط به سه شیوه قیاس، استقراء و تمثیل تقسیم می‌شود در شیوه قیاسی که در علوم عقلی از قبیل فلسفه و ریاضیات کاربرد دارند حکم کلی در کبرای قضیه بیان شده و در صغرای قضیه مورد و یا مصداق مورد نظر که از افراد همان کبرای مطرح شده است و همان حکم در کبرای اثبات شده و یا فرض گردیده به مورد و یا مصداق سرایت می‌کند در علوم تجربی روش از موارد شروع کردن و حکم کلی را از تجربیات به صورت قانون در آوردن مطرح می‌گردد که به آن استقراء یعنی مورد به مورد تجربه کردن و نتیجه واحدی که بعد گزاره حکم کلی را به دست آوردن است. در استدلال‌هایی که موردی یا مصداقی با مصداق دیگر همراه و در حکم یکی فرض می‌شوند نوع استدلال تمثیلی خوانده می‌شود (خوانساری، ۱۳۸۷: ۱۲۳۰).

واضح است بحث توسعه و عدالت یک مبحث نظری و مرتبط به علوم اجتماعی و اقتصاد و ... است پس عمده مباحث آن با شیوه استقرایی است اما ذکر انواع استدلال بدین جهت بود که در مواردی البته نه غالب و اکثر موارد برای استنباط و استدلال از روش قیاسی برای جا انداختن و نتیجه‌گیری استفاده شده است در بخش چارچوب و یا شکل‌بندی تحقیق، از حیث نوع ارائه روش است که تحقیق در عدالت و توسعه تحقیقی توصیفی است ولی اگر در تحقیقات توصیفی، توصیفی محض و توصیفی تحلیلی داریم (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۷۱). مطالب راجع به توسعه و عدالت بیشتر توصیفی تحلیلی است در بحث توسعه و عدالت به نقد و ارائه نظر دیگری غیر از آنچه اندیشمندان به آن قایل شده‌اند پرداخته می‌شود از این دیدگاه تحلیل که به ارزیابی اطلاعات و باورداشته‌های دیگران نیز می‌پردازد توصیفی انتقادی نیز هست (نکونام، ۱۳۸۲: ۶). باز در اینجا قایل ذکر است که عمده مباحث همان توصیفی تحلیلی است و بخش کمی توصیفی انتقادی است. از زاویه دیگری نیز اگر به بحث عدالت و توسعه نگرسته شود می‌توان این‌گونه نیز سخن گفت و آن اینکه در بحث عدالت و نیز توسعه بخشی از کار به معناشناسی این دو واژه پرداخته می‌شود پس اگر تحقیقات معناشناختی داشته باشیم که رابطه معنا با لفظ و نیز رابطه معنا با معنا و در آخر رابطه معنا با مصداق را در عالم واقع و خارج ذهن روشن می‌کند (همان).

از این دیدگاه نیز در هر دو بحث عدالت و توسعه به چنین تحقیق و یا دقت بینی و شیوه فهم مطالبی اقدام کرده‌ایم؛ و از آنجا که هم مفهوم عدالت و هم توسعه در عالم خارج ذهن یعنی در مباحث اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، به‌عنوان پدیده‌های مورد نظر، راجع به آن‌ها کنکاش و راجع به ارتباط آن‌ها که آیا یکی سبب دیگری یا لازم دیگری یا حداقل مقارن

دیگری می‌توانند باشند در این گوشه بحث، شیوه تحقیق پدیده‌شناختی نیز خواهد بود (همان: ۸-۷)؛ یعنی مباحث در جریان عینیت یافتن و تحقق خارجی، حظ و بهره‌ای نیز از مباحث پدیده‌شناختی دارند.

بد نیست اشاره کنم که در همان تحقیقات توصیفی در تقسیم‌بندی خاصی از نظر محتوایی تحقیقات را به انواع الف) زمینه‌یاب (پهنانگر)، ب) موردی (ژرفانگر) و ج) تحلیل محتوا تقسیم می‌شوند (حافظ‌نیا، ۷۵-۷۴: ۱۳۹۵). حال سؤال این است که در بحث عدالت و توسعه اجتماعی آیا کدام نوع از تحقیق انجام شده است؟ در پاسخ باید گفت هیچ ضرورتی ندارد و هیچ‌گونه تحقیقی معیوب محاسبه نمی‌گردد اگر تلفیقی از این انواع را داشته باشد در دقت در واژه‌ها و مفاهیم مرتبط به عدالت و توسعه اجتماعی بدیهی است به‌طور خاص نوع ژرف‌نگری موارد مطلوب بوده ولی از آنجا که در مسایل اجتماعی و اقتصادی برخلاف علوم تجربی محض یک گزاره و حکم قاطع و بدون لحاظ هیچ چیز دیگری نداریم بنابراین باز در جاهایی از مباحث هم تحقیق زمینه و نیز در بیان مبانی و مطالب اعتقادی ناچار به تحلیل محتوا خواهیم پرداخت.

هدف پژوهش

اینکه در بحث عدالت و توسعه، توسعه اجتماعی مورد توجه قرار گرفته و به آن اهمیت داده شده با این زمینه است که در بررسی واژه عدالت با توجه به نقش مهم و جایگاه ویژه امور اقتصادی که هدف آن رفع نیازها بوده و در جای خود مهم و شاید مهم‌ترین جنبه عدالت و یا حداقل قابل لمس‌ترین جنبه آن باشد ولی باید دقت کرد که در دام تقلیل‌گرایی بحث عدالت گرفتار نشویم و بنابراین این دیدگاه تقلیل‌گرایانه و انحصارگرایانه در عدالت را نقد کرده و در توسعه و پیشرفت نیز اگر با همان دیدگاه غالب و هم‌سنخ با نگرش بر عدالت اقتصادی مطالعه گردد توسعه اقتصادی عمده می‌گردد که باز معتقدم هر چند شاخصه توسعه اقتصادی شاخصه محسوس‌تر و با اهمیتی است اما توسعه و پیشرفت انحصار در این بعد را نداشته و توسعه اجتماعی که به نظر می‌رسد تا حدودی مورد غفلت قرار گرفته مهم و قابل ذکر است.

فرضیه پژوهش

نه در راستای اجرای عدالت و نه در بهره‌گیری معرفت‌شناسانه از عدل، بین این مفهوم و توسعه اجتماعی تعارضی نیست و به سخن دیگر فرض تحقیق بر آن است که توسعه اجتماعی و عدالت هم‌راستا و بر یک مدار حرکت دارند.

سؤال پژوهش

از جنبه نظری و نیز در راستای بهره‌وری هر چه بیشتر بین عدالت و توسعه اجتماعی چه نوع رابطه‌ای هست؟

شکل کار و روش بحث

با تحلیل همه‌جانبه و موشکافانه در مفاهیم و واژگان بحث مراحل اولیه تحقیق سپری شده و به ارتباط و تعامل بین مفهوم عدالت و توسعه و ظرفیت هر کدام و به‌خصوص آن بخشی از این دو مفهوم که کمتر مورد توجه قرار گرفته در تحقیق در آن می‌تواند به گونه‌ای نوآوری و یا حداقل در عالم تحقیق هشدار و توجه دادن باشد پرداخته و با این کار فرضیه تحقیق آزمون شده و کم و کیف ارتباط بین عدالت و توسعه اجتماعی که پرسش تحقیق است پاسخ داده می‌شود.

مفاهیم پژوهش

الف) عدل چیست؟ عدالت به چه معنایی است؟

گفتنی و قابل ذکر این که واژه عدالت از ابعاد و به اصطلاح ظرفیت‌های مختلفی قابل بررسی و کنکاش می‌تواند باشد واژه ریشه‌ای عربی داشته که معادل فارسی آن "داد" است عدل و عدالت، مصدر بوده و مشتقات دیگر هم چون عدل = به عدالت رفتار کرد فعل ماضی، و در بردارنده معنی حدوثی و عادل فرد دادگر و عدالت، و عادل فرد دادگر و عدالت پیشه از آن گرفته شده عدل و عدالت می‌توانند معانی اسم مصدری و یا حاصل مصدر که آن جنبه گزاره‌ای داشتن است را رها کنند "رفتار دادگرانه" و دادگری را نیز داشته باشند. در ادامه بررسی راجع به عدل و عدالت می‌توان به دامنه‌هایی که این واژه آنان را نیز پوشش داده اشاره کرد، که عبارتند از: "حفظ وضعیتی، اجرای کاری، داوری مطابق قانون و یا داوری بر حق و انصاف" (انوری ۱۳۸۴:۳۲۳).

با توجه با این که اشیاء در تعریف می‌توانند با توجه به معانی متضاد و در مقابل خود روشن‌تر شوند، بعضی از اهل لغت آن را ضد جور و ظلم معنی کرده‌اند (فراهیدی، ۱۱۵۳: ۱۴۱۴، جلد ۳). و آن چیزی که وجدان انسان‌ها آن را مستقیم و درست یافته و با هم سیاق و از یک نسخ بودن عدالت و تعادل لفظی است که اقتضای مساوات را داشته و عدل در توزیع تقسیم مساوی می‌باشد (منظور، ۱۴۱۳:۴۳۰، جلد ۱۱). عدالت را به درستی،

دادگری یا داد، استقامت و میانه‌روی در رفتار و گاهی عدل به معنی نظیر، همتا و مثل نیز ترجمه شده است (امینی، ۱۳۹۸؛ شماره ۱۵).

بعضی از فرزنانگان در علوم ادبی با توجه به این که واژه عدل هم می‌تواند به صورت فعل لازم (تنها طالب فاعل بودن و بی‌نیاز از مفعول به یعنی کس یا چیزی که کار روی آن و به جهت آن انجام می‌شود) کاربرد داشته ولی با استفاده از به اصطلاح "ادات تعدی" مواردی از متعدی شدن این واژه را ذکر و معانی مختلف آن را اشاره کرده‌اند مانند: "عدل به" با او عادلانه رفتار کرد یا "انصف"، انصاف داد. عدل عن ... از آن منحرف شد، برگشت عدل = با تشدید میزان کرد؛ عدل به (با تشدید و متعدی شدن با باء) لطف کرد = اقدام مناسب کرد معتدل نمود (آنطوان الیاس، ۱۳۵۷:۴۲۹).

ترکیبات لفظ عدالت با سایر الفاظ

الف) عدالت‌آئین؛ کسی که دادگر و عادل باشد کسی که عدالت پیشه خود کند.

ب) عدالت‌پیشه؛ کسی که کار به عدالت کند.

ج) عدالت کردن یعنی داد گستر بودن هم فتحه حرف عین و هم با کسره آن عدالت و عدالت، عدالت کن که در عدل آنچه به یک ساعت بدست آید میسر نیست در هفتاد سال اهل عبادت را (صائب تبریزی؛ به نقل از دهخدا، ۱۳۷۳، جلد ۹).

د) عدالت‌گستر (با فتحه حرف ع) و یا کسره آن) آن که از روی انصاف و عدالت با مردم رفتار کند و آن که شیوه او عدالت باشد در استعمال و کاربرد هم عدالت و هم عدل هر دو را به کار می‌برند.

عدل از منظر دهخدا و در سخن پارسی و نظم و نثر آن

واژه عدل (با فتح حرف ع) مقابل ستم مقابل بیداد.

عدل، داد است (دستور اللغت).

مقابل جور یا نقیض جور عدل است (منتهی‌الارب، به نقل از دهخدا، ذیل واژه عدل).

عدل که مقابل ظلم است: نصف، قسط، عدالت (اقرب الموارد)

امری است بین افراط و تفریط (دقت شود این معنی از عدل و عدالت مبحث را به جایگاه عملی کشانده و از بحث به اصطلاح نظری یا تئوریک عدالت فاصله گرفته و به بحث روش و شیوه پرداخته است).

نویسنده "قطر المحيط" عدل را مساوات در مکافات به نیکی در نیکی و به بد در بدی کردن می‌داند (قابل ذکر است که این نوع، برداشت از عدالت به بحث معاد و روز جزا و داوری الهی قابل تطبیق است) گروهی آن را داوری به حق برخورد با دیدگاه مساوات‌گرایانه و نیز حتی به معنی آزر می‌شمرم یعنی شرم کردن و لحاظ طرف را نمودن و با حیا با او برخورد کرده معرفی می‌کنند.

عدل از دیدگاه سخن‌سرایان پارسی

بباید که کوشی به "عدل" و به "زاد"

بدان ای گرمی نیکو نهاد

"فردوسی"

همان عدل او عدل نوشیروانی

همان سهم او سهم اسفندیاری

"منوچهری"

آفتاب املش بر لب دیوار بود

هر که را سایه "عدل" تو نباشد بر سر

"مغری"

أمل: آرزو خواسته و امید است.

دلشاد شود چه گویی ای عادل؟

عدل است مراد حق از آن هر کسی

"ناصر خسرو قبادیانی"

در این بیت ناصر خسرو قبادیانی به جنبه و جهت عاطفی و احساس از عدل پرداخته است و در ادامه به جنبه معرفتی و نقش عمیق عدالت در شناخت و دیدگاه انسان‌ها اشاره می‌کند دیدن و دانستن عدل خدای کار حکیمان و ره انبیاء است و سپس به آثار و نتایج آن در جامعه و زبانزد خاص و عام شدن "دادگران" و "عدالت" پیشگان خبر می‌دهد و این که آنان همچون اسطوره‌ها در ... می‌مانند.

اندر جهان به عدل مسمی شد

عدل است اصل خیر که نوشیروان

(قبادیانی، به نقل از دهخدا، ۱۳۷۳، جلد ۹، ۱۳۹۰۵). اصل یعنی ریشه و بن مایه هر

چیزی. ریشه همه خیرات و نیکی‌ها در عدل و دادگری است.

سنایی غزنوی نیز به مقوله عدل با جامع‌نگری خاصی توجه نموده می‌گوید:

نعمت اندر جهان بیفزودست

هر کجا عدل روی بنموده است

که به نقش تکوینی و به اصطلاح آثار و صنعی عدل در نظام هستی اعتراف و نیز تکیه شده است و در راستای ادعای این مقاله عدالت و توسعه، افزایش نعمت در جهان، عبارت آخرو یا بیانی از توسعه می‌باشد و نیز:

عدل بازوی شه قوی دارد قامت ملک مستوی دارد

که به اثر نظم‌آفرینی و ایجاد جامعه‌ای پایدار و با ثبات، با تعبیر قوی داشتن (ایجاد قوت) در حاکم و پایداری جامعه را در اصطلاح استوای ملک یعنی هر چیزی در آن سرزمین در سر جای خود بودن اشاره می‌کند و در ادامه:

عدل شمعی بود جهان افروز ظلم شد آتشی ممالک سوز

که هم می‌تواند این بیت بیانی از چالشی که نبود عدل در جامعه ایجاد می‌کند اشاره داشته باشد و از سوی دیگر در جنبه شناختی و معرفتی فراگیری و جامعیت عدل را با عبارت جهان افروز بودن تفهیم نماید (سنایی غزنوی؛ به نقل از دهخدا، ۱۳۷۳، جلد ۹، ۱۳۹۰۵).

خاقانی شیروانی، به تشبیه لطیفی نقش عدل در جامعه را همچون روح دریدن و نتایج حاصل از عدالت در جامعه را فصیلتی معرفی می‌کند که چون گوهر بسیار ارزشمندی در عمق معرفی باشد.

امید عدلش ملک را چون عقل در جان پرورد
خورشید فضلش حلق را چون لعل در کان پرورد

و در نقش‌گذاری و اثربخشی عدل تا آنجا پیش رفته و مدعی می‌شود که اگر عدل حاکم گردد و به قدری جامعه روی خوشی خواهد دید که گل‌ها، زحمت خار نداشته و شراب‌های اصیل هرگز ذلت و خواری ایجاد نمی‌کنند.

عدل تو ز اهتمام حامی آفاق شد بر گل و مل کس دگر خار ندید و خمار
(خاقانی شیروانی؛ به نقل از دهخدا، همان جلد ۹، ۱۳۹۰۶).

سعدی شیرازی به قدری بر حاکمیت عدالت و مبارزه با ستم و جفا اصرار داشته تا جایی که حکم به نابودی ستم پیشگان داده و ستم بر ستم پیشه را عدل می‌داند بدیهی است این ستم بر ستم پیشه که مکافات و جزای اوست عنوان ستم را داشتن به اصطلاح فن بلاغت اعمال، نوعی صنعت اولی است که آن را "مشا کله" می‌نامند؛ که نظر آن در

قرآن مجید اعتدای به اعتدائکنندگان را امر می‌کند یعنی به تجاوز تجاوزگران، پاسخ مناسب دهید که دفاع و بی اثر کردن کار آنهاست می‌گوید:

جفا پیشگان را بده سر بباد
ستم بر ستم پیشه عدل است و داد.
(سعدی شیرازی به نقل از دهخدا، همان).

جامی به آثار درازمدت و مطلوب عدالت اشاره دارد و شاید مورد نظر او نیز مقدار بعضی روایات از معصومان باشد که حتی یک ساعت یعنی زمان اندکی عدالت‌ورزی معادل شصت سال اعمال خیر می‌باشد:

عدل یک ساعتهات را به قیاس
شصت سال عمل خیر شناس
(جامی، نفحات الانس به نقل از دهخدا، همان).

ب) کاربرد عدالت در علوم عقلی

واژه عدالت در مباحث عقلانی جایگاه خاص و ویژه‌ای دارد.

عدل در فلسفه معادل متعادل، حد وسط و ضد جور و نیز شایسته گواهی دادن است. عادل، دادگر (کسی که به "داد" اقدام نموده) و نیز پاداش ترجمه شده است معانی ذکر شده از عدل در حکمت نظری است.

جایگاه عدل در حکمت عملی مقابل ظلم و به معنای احقاق حق و اخراج حق از باطل است و امر متوسط بین افراط و تفریط را نیز عدل گویند. میبیدی صاحب کتاب کشف الاسرار و عده الابرار راجع به عدل مطالبی دارند که دوانی صاحب کتاب اخلاق جلالی بدین گونه به خلاصه‌بندی آن اقدام کرده است. "قوه غضبیه انسان در مرتبت افراط"، "تهور" و در مرتبت متوسط شجاعت است و قوه شهوانیه در مرتبت افراط "فجور" و در مرتبت تفریط "جمود" و در مرتبت متوسط "عفت" است و قوه عقلیه در مرتبت افراط جریزه و در مرتبت تفریط "بلاغت" و در مرتبت متوسط "حکمت" است و حد متوسط این قوا (قوه غضب و قوه شهوت و قوه عقل) "عدالت" است (سجادی، ۱۳۷۵؛ شماره ۳۷۰).

فارابی که اندیشه‌های او در ذیل و زیر مجموعه تفکراتی با عنوان: فلسفه سیاسی و نیز آراء اداره مدینه فاضله (شهر ایده‌آل) در فلسفه ایران مطرح شده می‌نویسد: "آنچه موجب می‌شود که خیرات و منافع در مدینه به درستی پخش شود و هر کس به اندازه از آن بهره‌مند گردد عدل است و در برابر (نقطه مقابل) جور (ظلم) قرار داشته که سبب

نابسامانی در این امر می‌گردد و آن خروج از حدود عدالت است (فارابی، ۷۵-۷۳: ۱۴۰۵؛ سجادی، ۳۷۱-۳۷۰: ۱۳۷۵).

احکام و اندیشه‌های فارابی که او را بزرگ‌ترین فیلسوف سیاسی مسلمانان خوانده‌اند در نوع نگاه و تفکر ابن سینا تأثیر گذارد و با این تفاوت که اندیشه عدالت در تفکر "سینوی" (تفکر و اندیشه منسوب به ابن سینا را روش سینوی می‌نامند) اندیشه‌ای همه‌جانبه و در اصطلاح جامع‌الاطراف است که دارای اوج و فرودهای خاصی می‌باشد در اندیشه ابن سینا "نبی" (پیام‌آور وحی) عدالت گستر است این عدالت خود در دل سنتی برآمده از عالم "ما فوق‌القمر" و جهان ماوراء تحقق می‌یابد چنین عدالتی به‌طور طبیعی با سنت در می‌آمیزد و در حکم بخشی از آن معنا و مفهوم می‌یابد پیوستگی میان عدالت و سنت تا آنجاست که تحقق هر یک فارغ از دیگری ممکن نمی‌شود و هر یک از این دو نظر و عمل در قامت "مقوم" (برپادارنده) دیگری ظاهر می‌شوند (ابن سینا، ۴۵۵: ۱۴۰۴، جلد ۱).

از آنجا که از دیرباز بر مبنای اندیشه فرزنانگان یونان و روم و ایران باستان در جامعه ایده‌آل (مدینه فاضله) باید حکیمان فرمانروا باشند یا فرمانروایان حکمت آموزند تا به حکمت حکم رانند که این حکمت چنانچه اشاره شد و در ادامه نیز بیان می‌گردد بخشی از عدالت است و از سقراط گرفته تا اندیشمندان پس از او بر این مطلب تأکید و پافشاری شده است.

نکته قابل ذکر اینکه: مفاهیم "فیلسوف" و نبی چه در اندیشه و منظومه فکری ابن سینا و چه تفکر فارابی که متأثر از اوست مقارنه‌ای جالب و ارتباطی محکم دارند و در مواردی در مقام تحقق این دو خصلت تنها در یک فرد جمع می‌شوند در عین حال با توضیحی که ابن سینا می‌دهند در عالم تفکر و جهان نظر میان دو مفهوم فیلسوف و نبی فاصله‌ای قابل بررسی وجود دارد.

حال اگر خصلت‌های سه گانه عفت، شجاعت حکمت که ارکان عدالت‌اند و مبین حکمت عملی هستند همراه با حکمت نظری در یک جا گرد هم آیند اسباب سعادت فراهم شده و انسان در مرحله‌ای از حیات خویش به آنجا می‌رسد که چنین انسانی یعنی پیامبری که در بردارنده عدالت (عفت، شجاعت، حکمت) همراه با تعالیم و حیانی، خداگونه‌ای در زمین یا خلیفه‌ای می‌گردد که اگر آن نبود که جز خداوند یکتا شایسته پرستش نیست چنین شخصی یعنی پیامبر شایسته پرستش بوده و بر این اساس پیامبر مناسب برای سلطه بر عالم ملکوت و جهان ماوراء نیست ولی با قیاس اولویت در قامت سلطان زمین و

جهان تحت ملک الهی ظهور می‌کند و خلیفه خدا در آن می‌گردد (ابن سینا، ۴۵۵:۴۰۴؛ محمدی‌کیا، ۹۹:۱۳۹۰).

ج) عدالت از دیدگاه فقه و حقوق

- عدالت در فقه

اهل شریعت یا بیان‌کنندگان احکام در بحث عدالت و کاربردهای آن موارد مختلفی را بیان کرده‌اند.

شیخ مرتضی انصاری از فرزندان فقه و اصول قرن دوازده هجری و استاد بسیاری از فقهاء و علمای اصول معاصر به جمع‌بندی و فهرست نمودن مقصود از این واژه (عدالت) در زبان و فرهنگ فقهی اقدام نموده که خلاصه‌ای از بیانات او بدین شرح است.

۱- کیفیتی نفسانی است که باعث ملازمت تقوا می‌شود علاوه بر تقوا باید همراه با مروت باشد.

۲- عادل کسی است که مرتکب گناهان بزرگ (کبائر ذنوب) نشده و بر گناهان کوچک (صغائر ذنوب) اصرار و انگیزه بر تکرار نداشته باشد.

۳- پایداری و پافشاری و استمرار در انجام کارهای نیک که ناشی از وجود ملکه (روحیه) تقوا باشد.

قابل ذکر است که در تعامل علوم و وام‌گیری برخی مطالب از یکدیگر بحث ایجاد ملکات که در مقابل حدوث حالات است ارزشی است که فقه از علم اخلاق گرفته است.

۴- بر مبنای روایتی، هدف حاصل از عدالت آن است که چهار صف ورع، امانت و وثوق و تقوا در فرد ایجاد گردد.

نکته قابل ذکر آنکه، این مطلب که حسن ظاهر و عدم ظهور فسق یا گناه از فرد را که چه بسا در تعریف عدالت ذکر کرده‌اند این‌گونه نیست بلکه تنها این دو وصف راه کشف عدالت است (شیخ انصاری، ۱۵-۱۲: ۱۴۱۵؛ امینی، ۱۳۹۸).

اندیشمند ذوفنون علامه شعرانی می‌نویسند: "شارع (قانون‌گذار و بیان‌گر احکام) و ارباب دین کسی را به عدالت ستایش می‌کنند که میانه‌رو باشد؛ و از او اعمالی که نشانه سفاقت است دیده نشود (شعرانی، بی‌تا).

عدالت در فقه سیاسی

شاخه‌ای از فقه که به امور کلان در روابط مردم یعنی روابط آن‌ها با حاکمیت و پذیرش یا عدم پذیرش حاکمیت‌ها و مسایلی از این نوع و سیاق نظر داشته را "فقه سیاسی" و یا "احکام سلطانی" می‌نامند. در این نوع از نگرش فقهی در این صد ساله اخیر بحث عدالت و به‌خصوص نقش آن در جنبه اجتماعی مورد توجه فراوان واقع شده است: "در فقه سیاسی که برای تئوری‌پردازی امور ذکر شده به راه کارهای اساسی توجه شده نخست برای آن که آنچه می‌اندیشند و آن را به اصطلاح علمی نموده و عرضه می‌کنند خروج از دین و یا بدعت نباشد، ثبات (امور غیر قابل تغییر) و یا (پایه‌ای و مبنایی) و نیز متغیرات (امور زودگذر - مرتبط با زمان و در تغییر و تحول) را ترسیم می‌کنند شایسته ذکر است که در بحث معیارهای ثابت در فقه سیاسی، الف: نص‌گرایی (گرایش و محور قرار دادن صراحت‌های دلایل نقلی یعنی قرآن و سنت)، ب: بهره‌گیری از عقل (جایگاه عقل را به وزان و در ردیف شرع قرار دادن) (حرانی، بی‌تا)، ج: عدالت محوری.

سه پایه و یا بنیاد ثابت فقه سیاسی است ملاحظه می‌شود که عدالت اصل اساسی و محور همه احکام و دستورات بوده به گونه‌ای که در هیچ موقعیتی از آن نمی‌توان روی گردان شد (سید باقری، ۱۰۴-۹۳: ۱۳۸۸). عدل به معنای ملازمت با راه میانه و دوری از زیاده‌روی و تفریط در کارهاست و حقیقت عدل بر قراری مساوات و داشتن هماهنگی در امور است (طباطبایی، ۱۲: ۱۴۱۷؛ جلد ۳۲۱).

به‌طور طبیعی در بحث از عدالت رویه اجتماعی سیاسی آن مورد نظر است عدالت اجتماعی ارزشی است که با فراگیر شدن آن جامعه دارای شرایط و زمینه‌هایی می‌گردد که هر صاحب حقی به حق خود می‌رسد؛ و امور جامعه به تناسب و تعادل و در جای شایسته و بایسته خویش قرار می‌گیرند (صلیب، ۱۳۶۶، شماره ۴۶۱). عدالت سیاسی یکی از شاخه‌های عدالت اجتماعی به حساب آمده است. سیاست به بحث قدرت و چگونگی توزیع آن و نسبت آن با مردم و حاکمان می‌پردازد عدالت سیاسی ارزشی است که با فراگیر شدن آن امور جامعه در پیوند با قدرت به تناسب در جای خود قرار می‌گیرد با عدالت سیاسی بستر انتخاب "شهروندان" و محدودیت قدرت فراهم گشته و مسیر جامعه برای رسیدن به حق گسترده می‌شود (سید باقری، ۱۰۵: ۱۳۸۸).

عدالت از دیدگاه حقوق

قابل تأمل و ذکر است که قبل از بیان عدالت در حقوق، بدانیم که حقوق، و فقه ارتباطی خاص و عام دارند فقه هم عبادات و هم غیر عبادات که در اصطلاح معاملات به معنای فراگیر است را شامل شده در صورتی که در حقوق در این بحث مخصوص آنچه عبادت نیست و یا به تعبیری که گذشت معامله به معنی فراگیر که شامل همه عقود ایقاعات، اجرائیات، شیوه‌های دادرسی و قوانین جزایی و ... را شامل می‌شود. در بحث ارتباط و پیوستگی حقوق و عدالت به شش چابگاه و با نقطه اتصال این دو می‌پردازیم:

۱- حقوق در معنای مقررات حاکم در یک جامعه معادل *Law* باید مبتنی بر پایه عدالت باشد؛ تأثیرگذاری هر نظام حقوقی در درجه اول پذیرش از سوی تابعان آن است و تابعان در صورت عادلانه بودن قوانین به آن تن می‌دهند و گرنه به آن تن نداده و به مقاومت در برابر آن اقدام می‌کنند شکست‌ناپذیری حقوق و قواعد در صورتی تضمین است که از دید انسان‌شناسی فلسفی، اخلاقی، آرمانی و مبتنی بر عدالت باشد اگر قانون بر این اساس متکی نباشد تنها شکل و ظاهر قانون را دارد و حتی اگر در ظاهر افراد و زیر مجموعه آن را بپذیرند در وجدان خویش تکلیفی نسبت به حفظ و اجرای آن احساس نمی‌کنند احترام به اصول حقوق متأثر از اراده حاکمان نیست بلکه اصول و قواعدی قابل احترام است که افزون بر آسایش و نظم عمومی که خواسته حاکمان است حافظ عدالت به‌عنوان هم‌ارزش نخستین و هدف نهایی در عالم حقوق هم باشد (قربان‌نیا، ۲۸۷-۲۸۶: ۱۳۸۱).

۲- بین حقوق به معنی امتیاز و نفعی متعلق به شخص که معادل جمع چنین واژه (*Rights*) است و عدالت رابطه ژرف وجود داشته و می‌شود گفت حقوق به این معنا، مبنای نخستین و پایه زیرین عدالت است در اندیشه‌های حقوقی نو، برای انسان چند حق اساسی تعریف نموده‌اند که این حقوق انتقال‌ناپذیر (*Unalienable*) هستند که عبارتند از حق حیات، حق داشتن شخصیت حقوقی در هر مکان، حق آزادی بیان، وجدان و دین حق مصون بودن از شکنجه و رفتار غیر انسانی و حق تحقیر نشدن (مصونیت از تزدیل) حق آزادی و برده نشدن و حق دادخواهی و برخورداری از محاکمه منصفانه، حق برخورداری از اصل برائت و حق مصون بودن از عقاب یلابان و ... که عدالت ناظر به حفظ این حقوق است این حقوق ضرورت زیست اجتماعی است و در هیچ وضعیتی نباید مورد تعرض واقع شود (قربان‌نیا، ۲۸۸-۲۸۷: ۱۳۸۱).

۳- عدالت "مفهومی" برون دینی بوده و شاید قدیمی‌ترین واژه‌ای است که در تاریخ تمدن قبل از پیدایش فکر قانون و قواعد آن پیدا شده و همواره بشر آن را آرمان خود دانسته ولی ادیان الهی همه به آن توصیه کرده و بالاتر گوهر دعوت ادیان توجه به کرامت انسان و عدالت بوده است.

۴- از دامنه‌های مفهومی که انسان دارای حقوق بنیادی است قلمروی دادرسی و امور کیفری است این حقوق عبارتند از: الف) حق دادخواهی، ب) برخورداری از تساوی در برابر قانون، ج) حق داشتن وکیل، د) حق آزادی جسم، ه) حق ممنوع بودن دستگیری و بازداشت غیر قانونی، و) حق برخورداری از اصل قانونی بودن جرم و مجازات، ز) حق برائت، ح) حق عطف به ما سبق نشدن قوانین کیفری، ط) حق شخصی بودن مجازات و ... عدالت در سایه اجرای همه این موارد و تضمین آن‌ها صورت می‌گیرد اگر نبود این که در دین به موارد فوق تأکید شده حتی در فرض عدم دلیل بر موارد فوق تنها این نکته که در آیات فراوانی از قرآن بر عدالت تأکید شده این حقوق را ثابت می‌کرد آیاتی چون آیه ۲۹ سوره اعراف که می‌فرماید ای پیامبر به مردم بگو پروردگرم به "قسط" مأمورم نموده است و آیه ۱۵ سوره شوری مأموریتم عدالت بین شماست و آیه ۹ سوره نحل: خداوند، با تأکید به عدل و رفتار خوب امر می‌نماید و آیه ۸ سوره مائده. "ای کسانی که ایمان آورده‌اید به‌طور مستمر و همیشگی پا بر رکاب اوامر الهی باشید و شاهدان بر عدل بوده دشمنی عده‌ای شما را از برپایی عدالت باز نداشته چرا که این کار به تقوا نزدیک‌تر است. این تأکیدات بر برپایی عدالت که تنها نمونه‌هایی از این سنخ آیات بود هیچ جای شکی باقی نمی‌گذارد که باید این اصول و حقوقی که ذکر شد در دادرسی رعایت شوند و اگر گفته شود که آیات ذکر شده اجرای عدالت به‌طور مطلق را فرمان می‌دهد در صورتی که بحث در دادرسی و کیفر است آیاتی نیز داریم که به‌طور خاصی بحث حکم کردن به حق بین مردم را فرمان می‌دهد. در آیه ۵۸ سوره نساء می‌خوانیم: فرمان همیشگی خداوند به شما آن است که امانت‌ها را به صاحبان آن برگردانید و اگر بین مردم به قضاوت نشستید به روش عادلانه حکم کنید و در آیه ۲۶ سوره ص آمده است: ای داود همانا ما تو را در زمین جایگزین قرار داده‌ایم پس بین مردم به حق قضاوت نما. در حقوق کیفری بشری دو اصطلاح یا تعبیر تفسیر مصیق قوانین به نفع حقوق منعم و محاکمه عادلانه یا منصفانه وجود دارد که بیانگر اهمیت همین مسأله است.

۵- دیدگاه حقوقی راجع به عدالت منظره بسیار جالب و گسترده‌ای را در پیش چشم ناظران قرار می‌دهد و آن عدالت در قانون‌گذاری و یا تقنین است.

جامعه سیاسی و نماینده آن دولت عادل به وضع قوانین عادلانه کامل و مناسب با هر وضعیت می‌پردازد قانون عادلانه ارتباط و ثیقی با حقوق مردم دارد. قانون عادلانه نمی‌تواند حقوق مردم را نادیده انگارد به قول جان رالز: نظریه‌ای هر چند آراسته باشد زمانی که خلاف حقیقت باشد باید و به‌طور حتم ضروری است که ترمیم گردد به همین ترتیب قوانین، مقررات و نهادهای حقوقی و سیاسی هر قدر کار آمده باشند اگر غیر عادلانه باشند باید الغاء شده (بی‌اثر و باطل گشته) و اصلاح شوند (رالز، ۲۰۰۰:۳).

۶- دوام و بنای اجتماعات و سعادت انسان‌ها درگر و عدالت و فعلیت یافتن آن در امور مردم است عدالت شرط سعادت اجتماعی در سطح ملی و بین‌المللی است اگر دانش حقوق موظف است عدالت را برپا دارد و از آن رو علم عدالت خوانده می‌شود باید به حقوق انسان‌ها اهتمام جدی داشته باشد (قربان‌نیا، ۲۹۳:۱۳۸۱).

از این مباحث روشن می‌گردد که نظر اشتراک لفظی "عدالت" یعنی این که واژه عدالت در لفظ یکی بوده ولی معنای متفاوت داشته هم چون کلمه شیر در زبان فارسی که به حیوان شجاع و درنده‌ای که آن در سلطان جنگل می‌نامند و هم به مایع خوراکی که از کودکی نیاز انسان به آن مشهود است و هم به ابزاری که خروج مایعات را از مسیری کنترل و تنظیم می‌کند این‌گونه نیست بلکه می‌توان تمام این برداشتها و کاربردهای مختلف را به یک ریشه و یا یک مبنا برگشت دارد. نکته قابل ذکر اولی که نباید از آن غفلت کرد این که: در بحث عدالت، آنچه به صورت محسوس می‌توان از آن بهره برد عدالت توزیعی و به اصطلاح رعایت انصاف در توزیع است انصاف که در ماده لغت ثلاثی مجرد نصف یا تقسیم به دو قسمت مساوی و یا به میانه رسیدن است، در وزن فعل متعدی باب افعال عادلانه رفتار کردن هر چیزی را به تساوی تقسیم نمودن است (أنطوان الیاس، ۱۳۵۷:۷۰۹). در سطح والاتر رعایت اعتدال می‌باشد دقت شود آنجا که در تعاریف بنیادی هر چیزی را در جای خود قرار دادن و یا دادن هر صاحب حق، حق آن معنی می‌شد بیانگر این معنی از عدالت است البته آنچه در معانی نفس الامری و نیز دیدگاه معرفت‌شناسانه راجع به عدالت است و نیز برداشت‌هایی که در فلسفه، علوم کلامی و حتی در فقه به معنای عام نه جنبه‌های خاص فقهی و معاملات، از معانی و کاربردهای عدالت هست ربطی به مصادیق عدالت ندارد.

نکته دوم: چون عنوان بحث عدالت و توسعه اجتماعی است و قبل از بررسی، فاکتور دوم عنوان، یعنی توسعه اجتماعی، بایستی که در بحث عدالت نیز عدالت اجتماعی، مورد توجه قرار گیرد. ملاحظه شد که عدالت درخت کهنسال بسیار پر شاخ و بری است که

شاخه‌های آن چون در پیوند با اصل درخت از بذرها و مایه‌های پیوندی متعدد و مختلفی رویش یافته‌اند شاخه‌ها و جوانه‌های از این تنه تنومند و فربه درخت عدالت، مورد نظر است که عنوان و نتیجه اجتماعی داشته باشند و در یک سخن عدالت اجتماعی لحاظ می‌گردد. عدالت اجتماعی که در جامعه توسعه‌گرا، بخش توسعه اجتماعی و نیز زیر شاخه‌ها و فواید توسعه سیاسی را که می‌تواند از تنه تنومند همان عدالت اجتماعی و یا همراهی شاخه خاص عدالت سیاسی که قسمت زیرینی از ظهور عدالت اجتماعی است نشأت گرفته و پویا گردد. عدالت سیاسی به‌عنوان بخش شاخصی از عدالت اجتماعی باعث توسعه‌گرایی سیاسی شده با این مضمون که نقش آفرینی انسان‌ها در راهبری و مدیریت کلان جامعه را گسترش می‌دهد.

توسعه سیاسی انتخاب شهروندان در راه‌گزینی و هدایت جامعه را جایگزین قدرت مطلق داشتن اقتدارگرایان کرده و خلاصه به فایده دوم توسعه سیاسی که توزیع قدرت در جامعه است می‌انجامد و در مآل و یا نتیجه این که در طول دو نتیجه قبلی حاصل می‌گردد تصحیح روابط قدرت و مردم و استفاده مناسب و تبعیض نالوده از امکانات اجتماعی در همه جنبه‌ها و به‌خصوص در جنبه و بعد اداره و مدیریت جامعه فرا هم می‌شود (سید باقری، ۱۳۸۸: ۱۰۵).

سخن از مدیریت و توسعه سیاسی شد از دیدگاه بین رشته‌ای و تعامل علوم فقه و حقوق و بخش مرتبط از حقوق و فقه که به کلان ارتباطات بین مردم و حاکمیت نظر داشته که آن را فقه سیاسی می‌نامیم، در این شاخه از معرفت عدالت یکی از معیارهای ثابت بوده یعنی اگر در تمامی احکام، ما به تقسیم ثابتات و متغیرات که برداشت به نسبت نوو جدیدی از فقه است بپردازیم متغیرات با زمینه‌ها و شرایط متفاوت، تغییر پذیرند اما آنچه حالت ثابت و اصل دارد، پایه و مبنا و شالوده، آن امور متغیر است، ثابتات در کل برای یک اندیشمند فقه، در عنوان‌های نص‌گرایی، بهره‌گیری از عقل و عدالت محوری، رو می‌نمایند (سید باقری، ۱۰۴-۹۴: ۱۳۸۸). این پایه سوم یعنی عدالت محوری اصلی اساسی است که در همه دستورها و احکام باید مورد نظر باشد و به‌عبارتی فقه سیاسی در اندیشه دینی، معیار شایستگی خویش را در عدالت محک می‌زند شهید مطهری می‌نویسند: "اصل عدالت از مقیاس‌های اسلام است که باید دید چه چیزی بر آن منطبق است عدالت در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات نه آنچه دین گفته عدل است بلکه آنچه عدل است را دین می‌گوید و این معنی مقیاس بودن عدالت برای دین است (مطهری،

۱۴:۱۴۰۳). این مطلب یعنی لزوم ذاتی دانستن ارزش عدالت و یا عدالت‌محوری که با تعبیری دیگر در علم کلام و فلسفه حسن ذاتی عدالت مطرح می‌گردد. ذاتی دانستن عدالت با اصطلاحی فلسفی، این که گاهی محور قرار گرفتن و به تعبیری قاعده یا اصلی عام و بدون قید یعنی مطلق واقع شدن عدالت در بحث احکام که فقه و حقوق بیانگر آن هستند بیانگر نقش بنیادی این مفهوم در علوم انسانی و به‌خصوص علوم پایه‌ای ارزش‌ها را هدف قرار داده می‌باشد. عمق سخن استاد شهید مطهری در بحث عدالت و "ذاتی بودن" آن به بیان‌های مختلفی به‌خصوص در همین زمان‌ها که مشکلات فراوانی فرا روی جامعه ما و مدیریت آن فراهم گشته است روشن می‌گردد تا جایی که با روی کار آمدن دولت سیزدهم از شخصیتی در رهنمود به دولت‌مردان این جملات شنیده شد: "که هر کار و تلاشی که در کل نظام صورت می‌گیرد باید پسوند و ضمیمه‌ای صد در صد اجرایی و تضمین شده ناظر بر عدالت داشته باشد" (مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری دولت سیزدهم، تابستان ۱۴۰۰). در اینجا و در ادامه برای تکمیل بحث به ارائه دو مطلب می‌پردازیم.

مطلب اول

الف) توسعه و پیشرفت در لغت: در پاسخ این پرسش که توسعه با پیشرفت چیست؟ جواب آن که توسعه لفظی است که از عربی وارد زبان فارسی شده است و *وَسِعَ*: فعل ماضی این لفظ یعنی دامنه‌دار بود گنجایش داشت، در استعمال این واژه از باب تفعیل *وَسَع* با تشدید سین، متضاد و در نقطه مقابل *ضَيَّقَ* که به معنای "به تنگنا انداخت او را دچار مشکل و کمبود کرد" می‌باشد یعنی گسترش داد گشایش ایجاد نمود (آنطوان الیاس، ۷۹۳: ۱۳۵۷) در لغت‌نامه دهخدا چنین می‌خوانیم:

توسعه مصدر عربی، فراخی و فراخ کردن و *وَسَعَ* توسیعاً - توسعه این نظر ناظم‌الانبیاء (فرهنگ نفیسی) است سعه و اشباع را فراخی و وسعت معنی نموده‌اند. فعل *تَوَسَّعَ* برخلاف *تَضَيَّقَ*، به معنی فعلی لازم که تنها نیاز به فاعل دارد "مفعول به" یعنی کسی یا چیزی که کار روی آن انجام می‌شود نمی‌خواهد می‌باشد و توسعه در امر و مکان معنی پیدا می‌کند و وسعت یافتن می‌تواند به معنی فعل متعدی نیز باشد وسعت دادن و با توسعه ایجاد کردن (دهخدا، ۴۲۵۱: ۱۳۷۳، جلد ۵). جالب آن که اصطلاح توسعه که اسم مصدر این ریشه در لغت است در استعمالات عربی کمتر استفاده شده و آنان از لفظ *توسعه* به معنای رشد و نمو استفاده می‌کنند رشد واژه‌ای عربی مصدر به معنی به راه شدن هدایت یافتن استقامت

در طریق حق می‌باشد رشد متضاد، غی، رستگاری در مقابل بدبختی یا شوربختی استعمال شده است از مشتقات آن رشاد کلمه‌ای عربی استعمال شده در معنی اسم مصدر "سبیل رشاد" راه است راه مستقیم (همان). راه رشد، راه رستگاری، راه همراه با صلاح و مصلحت متداول در زبان فارسی رشد کردن یعنی نمو نمودن بالا گرفتن کار و یا چیزی، رشد زیادی مایه جوانمردگی است از امثال و حکمت‌های رایج در فارسی است اصطلاحات خاصی که از این واژه می‌شود به‌عنوان نمونه رشد ملی: تکامل از جهت درک حقوق و وظایف.

رشد سیاسی: آگاهی از وضع حاکمیت و حق مشارکت و مسابلی از این گروه.
 رشد اجتماعی: تکامل اجتماعی، درک (فهم) مسابلی اجتماعی و دارای عملکرد مناسب آن (دهخدا، ۱۰۶۴۲: ۱۳۷۳، جلد ۷). ریشه سه حرفی آن نمو: نما، و با تغییر در حرف عله "الف" به واو مبدل و نمو با تشدید واو استعمال می‌شود (طباطبایی، ۱۳۵۷: ۷۳۶). توسعه در زبان فارسی به صورت اسم مصدر این دامنه‌ها را شامل می‌شود.

- ۱- بر وسعت و یا گستره چیزی افزودن گسترش دادن.
- ۲- افزایش یافتن وسعت یا دامنه.
- ۳- رواج یا شیوع یافتن یا عمل کردن در عرصه وسیع‌تری.
- ۴- بر محدوده اثر یا عمل و فعالیت چیزی یا کسی افزودن.
- ۵- ترقی و پیشرفت به‌ویژه در زمینه علوم و اقتصاد و زمینه‌های مدنی دیگر (انوری، ۱۳۸۴: ۱۳۹)، پیشرفت، این واژه نیز اسم مصدر و کلمه‌ای است که مرکب از لفظ پیش و مصدر رفتن است که رفتن، حرف آخر آن به اصطلاح مرخم شده یعنی حذف شده و به معانی.

۱- حرکت کردن به سوی جلو، جلو رفتن و ۲- مرحله‌ای از رشد کیفی و یا کمی را پشت سر گذاشتن و ترقی کردن کاربرد دارد. پیشرفتگی = حاصل مصدر، پیشرفته بودن و وضع و حالت پیشرفته و در معنی اسمی بخشی از چیزی که به سوی جلو امتداد یافته است می‌باشد (انوری، ۱۳۸۴: ۱۰۶). از آنجا که رنسانس در غرب و پیشرفت و توسعه اقتصادی از شاکیله‌های کشورهای غرب قرن‌های شانزدهم میلادی به بعد شد واژه *Progres* را برای این تحول برگزیدند و جالب آنکه در فرهنگستان اول که در زمان رضا شاه این واژه در فارسی معادل یابی و "پروغره" شد.

ب) پیشینه توسعه و پیشرفت: به نظر می‌رسد که بحث توسعه و پیشرفت، در زندگی ما در بشر معاصر به گونه‌ای پیش فرض هستی و زندگی است بد نیست اشاره شود که این امر معرفتی یعنی توسعه‌خواهی و پیشرفت‌گرایی در ادیان با مفهوم عمیق و اندیشه دقیقی

هم‌راستا و شاید وحدت یابند و آن بحث کمال‌یابی است البته در تحقیق مسأله در اسلام و این که کمال‌یابی با قرائت دینی همیشه و به‌طور کامل و هم‌سنخ پیشرفت مادی و تکنولوژیکی نبوده اما به حق باید گفت این که در قرآن "خلقت انسان و پربان برای عبادت" معنی شده است و با دقت در مفهوم "عبادت" آن را طریق و مسیری برای "معرفت" شناخته‌اند و این که سخن از کامل‌تر شدن و "تتمیم یافتن" معرفت دینی را در سوره مائده در قرآن شاهدیم همه دلالت بر آن دارد که در دین اسلام، توسعه و پیشرفت هر چند عمق و ظرافت خود را در روح و جان انسان‌ها لحاظ کرده ولی باز با توجه به تعلیمات خاص اسلامی که دنیا را عبورگاه و نیز مزرعه تحصیل فراورده‌های قابل ابقای برای آخرت می‌داند این ادعا را که کمال و توسعه روحانی و معنوی از طریق و در مسیر توسعه و پیشرفت در هستی بوده و توسعه و پیشرفت در جهات مختلف زندگی راه کمال معنوی را هموار می‌کنند ادعایی دارای اعتبار و قابل اثبات می‌نماید.

با این وجود و این بیان که با هر نوع اندیشه‌ای ضرورت توسعه‌خواهی و پیشرفت مداری اکنون برای بشر مطرح است اما این گزاره و امثال آن در اندیشه بشری به راحتی جایگزین نشده و تا چند قرن پیش هدف بیشتر مردم حفظ و نگهداری چیزها به همان صورت پیشین یا بازگشت به همان زندگی گذشته بوده است و حتی با توجه به اینکه پیشرفت تکنولوژی و دست‌یابی بهتر و فرآوری بیشتر از امکانات موجود با ازدیاد جمعیت یک ضرورت بوده ولی به سهولت و آسانی این مسأله در ذهن انسان‌ها جا نیافتاده است. متفکری به نام (پیچ‌هات) می‌نویسد: در یونان باستان کلمه‌ای برای پیشرفت نداشته‌اند نزدیک‌ترین معادل آن به معنای "هول دادن" بود منتها در ظاهر چنین لفظی در دوران یونانی "مآبی" وضع شده است و باز اینکه یونانیان قدیم به مسأله "پیشرفت" توجه داشته و یا موردنظر آنان نبوده است؛ مسأله اختلافی است. اندیشمندی به نام "رابرت فلینت" اظهار کرده است که: "این دیدگاه که یونانیان و رومیان سیر تاریخ را تنها به صورت حرکتی نزولی تصور می‌کردند صحیح نیست آنها سیر تاریخ را به روش‌های متفاوتی ترسیم می‌کردند سه نوع حرکت تاریخی را گزارش کرده‌اند: ۱- با فرآیندی انحطاطی و ۲- فرآیندی چرخشی و نیز ۳- گزارشی تاریخی به مثابه و در حکم پیشرفت و هیچ‌یک از این انواع سه‌گانه حرکت با روش علمی و متکی بر بررسی‌های کامل و اطلاعات تاریخی بیان نشده است (زیبایی خرداد، ۲۶۶: ۱۳۹۰).

ج) تطورات فکری و تغییرات نگرشی راجع به پیشرفت: شاید نخستین سخن صریح در این‌باره در پایان عصر باستان در بیت مشهوری از گزنفون آمده باشد که می‌گوید: به

این‌گونه نیست که از همان آغاز آدمیان همه چیز را آشکار کرده باشند بلکه آنان به مرور زمان بر اثر جست و جوی و تلاش شیوه‌های ترقی را کشف کردند. رواج این اصطلاح با دگرگونی‌های فنی و صنعتی‌ای که در قرن ۱۸ در فرهنگ علوم اجتماعی رایج شد ایجاد گردید در سال ۱۷۹۴ متفکری بنام کندرسه^۱ تألیف خویش را: "جدولی تاریخی از ترقیات فکر انسان" نام‌گذاری کرده بعد از او دو اندیشمند زیست‌شناس داروین^۲ و لامارک^۳ ترقی را در تکامل موجودات زنده کاوش کرده و نظریه تکامل در مقابله با نظریه فیکسیسم^۴ مطرح گردید. در این تئوری تکامل و به بیان این مقاله پیشرفت یک پروسه تاریخی دانسته شد که پیوستگی و امتداد آن را متفکر دیگری بنام لاپلاس^۵ از آغاز پیدایی جهان پیگیری کرده است. در ادامه سیر پیشرفت، و شکوفایی بعد اندیشگی و مفهوم ترقی و پیشرفت گرایش و حتی رشته‌ای خاص در علم جامعه‌شناسی با عنوان جامعه‌شناسی ترقی که در مقابل و برابر جامعه‌شناسی نظم (آنچه موجود است) شکل گرفت از جمله بنیان‌گذاران این گرایش علمی می‌توان در ابتداء از منتسکیو^۶ و کندرسه و سپس به پرودون^۷ و مارکس^۸ اشاره کرد.

د) نگرش دینی مرتبط با پیشرفت: دیدگاه اعتقادی و نظر پیروان ادیان راجع به پیشرفت را مورخان تاریخ ادیان یک‌گونه گزارش ننموده‌اند و چه بسا خود اعتقاد بر حق دانستن و انحصار حقانیت یک مکتب دینی پیروان آن را نسبت به دیگران در فهم اندیشه ترقی و پیشرفت یکسان راهنما نبوده است اگوست کنت: "اولین احساس در بحث شکوفایی و ظهور پیشرفت انسان را به مسیحیت نسبت داده و این که برتری‌گزینی و عالی‌تر دیدن شریعت حضرت عیسی (ع) بر شریعت موسی (ع) چیزی نیست جز آنکه مقدمه بیان عقیده‌ای است که نظریه صالح‌تر را جایگزین نظریه صالح قبلی نماید و غایت‌انگاری اندیشه فیلسوفانی مثل سقراط، افلاطون و سپس ارسطو و بیان غایت‌انگاران مکافات و پاداش‌گرایی که در ادیان مطرح می‌گردد و تئوری پیشرفت و ترقی در دوران معاصر به نظر بعضی متفکران اموری هم‌راستا و به اصطلاح در طول هم در عرصه همان

¹ Condorcet

² Darwin

³ Lamark

⁴ Fixism

⁵ Laplas

⁶ Montesquieu

⁷ Perodon

⁸ Marx

سیر مفهومی و حتی تطور کاربردی و بهره‌ورانه از اندیشه ترقی و پیشرفت است (زیبایی، ۱۳۹۰: ۲۴۷).

این مقاله را گنجایش بحث گسترده راجع پیشرفت و دامنه‌های آن و برداشت‌های از آن در ادیان نیست و نیز مجال آن نیست که به این مطلب نیز پرداخته شود که آیا اندیشه پیشرفت را پیروان ادیان پذیرا شده و یا برعکس ایستایی و جمود را روا داشته‌اند در اینجا تنها برای توجه دادن به نقش ادیان با اشاره‌ای گذر کرده و به این امر مهم یعنی آموزه‌های دینی در زندگی انسان‌ها در طول قرن‌ها و عصرها و این که دارای نظری خاص راجع به پیشرفت داشته بسنده شد. از سوی دیگر با اشاراتی که در یکی چند صفحه پیش به نقش اسلام و ثنوری آن در رابطه با کمال و "کمال‌یابی" و "فلاح" و حسن عاقبت و تمامیت بخشی به دیدگاه‌ها شد می‌توان با زبان قاطع و سخن جدی که مؤید آن را می‌توان از طریق آیات و روایات نیز جستجو کرد بر این نظریه که اسلام دارای جامع‌ترین آموزه‌ها در بحث پیشرفت می‌باشد استدلال کرد.

۵) پیشرفت و تطورات مفهومی آن همان متفکرانی که در دوران پس از رنسانس به تئوری‌سازی و نظام‌مند کردن فکری اندیشه پیشرفت پرداختند در برداشت و فهم از این اصطلاح نظر واحدی ندارند بلکه هر کدام به جنبه و به اصطلاح حیثیتی از این بحث پرداخته‌اند. دورکهم^۱، پیشرفت را رشد جامعه انسانی در جهت بسط همکاری آن هم همکاری سازمان‌یافته که به سوی آزادی، برابری و برادری سیر می‌کند می‌شناسد. پرودون، پیشرفت را تحقق کامل عدالت اجتماعی می‌خواند مارکس جامعه بی‌طبقه را از بین برنده همه محدودیت‌ها (و در نتیجه پیشرفت) می‌شناسد.

ورکلاس ای^۲، در بحث توسعه معتقد است که توسعه به صورت خط مستقیم و با سرعتی یکنواخت سیر نموده بلکه حرکتی نامنظم و گاه پر پیچ و تاب می‌باشد. سابقه واژه پیشرفت و پیشینه آن در بین تمدن‌ها و ملل و ادیان و برداشت‌هایی که از آن در سخن اندیشمندان شد همه دلالت بر آن دارند که نباید از این مفهوم انتظار یک معنی واحد و یک دست داشت راز این برداشت‌های متفاوت هم آن است که این مفهوم دارای جایگاه بین رشته‌ای و از نظر ریشه چند تبارگی دارد گاه اندیشمندان در تعریف آن به سمت جامعه‌شناسی تمایل پیدا کرده و زمانی به معنای فلسفی گرایش داشته‌اند در دوره‌ای حیطه‌ای کاربردی و اجرایی مورد نظرشان گشته و گاه به ورطه نظریه‌پردازی وارد شده‌اند

¹ Durkhiem

² Werclase-e

(زیبایی، ۲۴۸:۱۳۹۰). این مقاله بر آن است که فرضیه خود را آزمون و به سؤال محوری خود که نوع ربط عدالت و توسعه است پاسخ دهد در همین جا با این واژه ممارست لازم را انجام و بیان آن را مقدمه‌ای برای همان مطلب قرار می‌دهد.

مطلب دوم

عدالت و پیشرفت، فرضیه تحقیق، همراهی و عدم تعارض نهایت و کار مساوی داشتن و نتیجه همسان گرفتن دو مفهوم و ارزش عدالت و توسعه اجتماعی بود در بحثی جدلی حتی می‌توان این مطالب را نیز در این موضوع استماع کرد که: "عدالت دست و پای پیشرفت یا توسعه را بسته و منابعی را که می‌توان مصرف کارهای نو و توسعه جامعه انجام داد صرف عموم جامعه می‌نماید اما اگر در بیانی که از توسعه ارائه شد دقت شود و آن اینکه توسعه یعنی گذر از وضع فرودین به وضع فرازین، آن وقت این وضع فرازین می‌بایستی برای همه جامعه و همه اقشار باشد و به نظر می‌رسد که بحث جدلی که شد ناشی از همان خلط و عدم شفافیت بین دو مفهوم پیشرفت و نوآوری می‌باشد آری نوآوری که مستلزم پیشرفتی هم هست ممکن است بوسیله یک نفر با گروه اندکی حاصل گردد ولی پیشرفت با قید اجتماعی آن امری است که هر کس می‌تواند به مقدار ظرفیت و قدرت خود در تحقق آن مشارکت داشته باشد.

پیشرفت بدون عدالت مصیبت‌ها و بحران‌ها و تضادهای زیادی را در پی دارد؛ و حتی به ضد خودش تبدیل گشته چنان چه به‌طور معمول قبل از هر تحول ناگهانی و شدید یعنی انقلاب در جامعه با موارد متعددی از عدم اجرای عدالت و احساس مزمن بی‌عدالتی در افراد روبرو هستیم این احساس مبدأ سرکشی و کشش‌های شدید به انقلابات گردد در انقلاب فرانسه تراکم همین بی‌عدالتی‌ها زمینه‌ساز شد (زیبایی، ۲۵:۱۳۹۰).

ربط بین عدالت و پیشرفت

می‌توان برای ارتباط بین عدالت و پیشرفت صورتهای زیر را ترسیم کرد:

الف) معیار و نسخه پیشرفت عدالت باشد.

ب) پیشرفت ایجاد شده و حرکت یافته از عدالت به‌عنوان علت و یا محرک آن گردد.

ج) تداوم و استمرار توسعه و پیشرفت به خاطر عدالت باشد.

د) هدف و غایی که از پیشرفت انتظار می‌رود عدالت باشد.

ه) پیشرفت و عدالت در حکم و به مثابه دو روی یک سکه و دو نمای یک حقیقت باشند (اصغری، ۹۶-۸۰: ۱۳۸۸). در بحث‌های فلسفی اگر بین دو چیز ارتباط علی و معلولی برقرار باشد علت می‌تواند علت مادی، یا صوری و همچنین ایجادگری یعنی فاعلی و بالاخره غایی معلول یعنی پدیده باشد و در بحث تداوم و استمرار پدیده‌ها اگر آن پدیده‌ها اموری انصرامی و به اصطلاح نو به نو شدنی باشند برای هر زمان و هر نو شدنی علت می‌طلبند در بحث ذکر شده در سطرهای قبل با تبیینی که از توسعه و عدالت شد گذشت که به گونه‌ای این دو یعنی عدالت و پیشرفت با هم همراه و هم سویند که بسیار مشکل و تا حد محال است که بتوان آن دو راه مقدم و مؤخر و یا سبب شده (مسبب) نامید. بناچار با چنین تحلیلی فرضیه تحقیق در حکم و به مثابه هم بودن آن دو تأیید می‌گردد و به سؤال پژوهش این‌گونه پاسخ داده می‌شود که با توجه به جامع‌نگری نسبت به دو مفهوم عدالت و توسعه، بهترین پاسخ و گسترده‌ترین بیان ربط بین عدالت و توسعه اجتماعی همان همراهی و در حکم هم بودن و کارآیی یکسان داشتن عدالت و توسعه اجتماعی است. از دیدگاه دیگری که می‌توان آن را شاخص محور توصیف کرد: می‌توان با بررسی‌های شاخصه‌های عدالت اجتماعی و پیشرفت به بحث پرداخت در یک نگرش جامع راجع به پیشرفت در بعد اجتماعی و جامعه توسعه‌یافته با مدیریت مطلوب که توسعه اجتماعی آن را می‌توان توسعه سیاسی خواند. بعضی از این شاخصه‌ها عبارتند از:

الف) میزان رضایت و اعتماد عمومی نسبت به نظام و دستگاه‌های دولتی.

ب) بالا بودن میزان احساس آزادی و عزت و استقلال.

ج) بالا بودن میزان امید و خودباوری در مردم به ویژه جوانان.

د) بالا بودن احساس وجود امنیت در کشور در میان مردم.

ه) بالا بودن سطح مشارکت عمومی.

و) بالا بودن میزان شایسته‌سالاری و انتخاب مناسب افراد در جایگاه‌های مدیریتی.

ز) اعتماد و اتکای کامل به قانون و قانون‌گرایی در بین مردم و مدیران (غلامی، ۴۷: ۱۳۹۰).

در نسبت‌سنجی بین عدالت و پیشرفت می‌توان از بین شاخصه‌های عدالت اجتماعی و پیشرفت روی دو شاخصه مهم و محوری حساب باز کرده و بر آن‌ها تکیه کرد.

۱- برخورداری همه افراد جامعه از مواهب و مزایای اجتماعی، که در این مورد سؤال مطرح می‌گردد. آیا امکان برخورداری همگان از مواهب و مزایای اجتماعی وجود دارد؟ یا اینکه چنین امکانی نیست؟ در پاسخ باید گفت با نگاهی حداقلی همگان باید از حداقلی از

مواهب اجتماعی و مزایا برخوردار باشند و بنابراین در مراحل پیشرفت هر چه این حداقل‌ها رو به بالاتر و بیشتر شوند درجه عادلانه‌تر بودن و نیز پیشرفتگی بالاتر و افزایش می‌یابد.

۲- عدالت اجتماعی برخورداری از فرصت‌های یکسان در رقابت و مشارکت است جامعه باید دارای شرایطی گردد که همه افراد تشکیل‌دهنده آن جامعه بر اساس توانمندی‌ها و علاقه‌مندی‌های خود قادر به پیگیری آنچه مایلند به آن برسند، باشند دولت باید فرصت‌های یکسان برای همه برای به اصطلاح از "قوه به فعلیت در آوردن" و یا شکوفا کردن خواسته‌های مشروع و قانونی خود داشته باشد (میراحمدی، ۱۳۹۰: ۲۷). با توجه دو شاخص مهم ذکر شده پیشرفت با دو وصف "عادلانه" و یا برعکس پیشرفت "غیر عادلانه" بیان می‌گردد.

بدیهی است پیشرفت مورد نظر و توسعه مطلوب آن است که در دامنه عدالت و چنانچه گفته شد به مثابه و در حکم آن باشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

حداقل آنچه را صفحات قبل در بیان آن کوشا بوده این است که صحت گزاره عدالت یا توسعه، را نفی کرده و به ارتباط این دو و درستی اندیشه ارتباط و همراهی آن دو اقدام کند سپس به بیان تعامل این دو با هم بپردازد و در کل با دقت بیشتر به این دیدگاه که می‌توان این دو مفهوم را کامل همپوشان و تأییدگر هم دانست برسد. آنچه این صفحات را تزئین نموده و پایانی نیکو برای آن می‌باشد رهنمودهایی است که در توصیف عدالت از حضرت علی (ع) نقل شده است آن حضرت در بیانات مختلفی به ابعاد گوناگون عدالت و کاربرد آن نظر داشته‌اند. شاید مهم‌ترین و جامع‌ترین تعریف و بیانی که در هم‌راستایی بین عدالت و توسعه اشاره دارد، بیاناتی است که حضرت علی (ع) در حکمت شماره ۳۰ نهج‌البلاغه دارند. پس از آن که از ایشان در رابطه با ایمان سؤال می‌شود و در پاسخ علی (ع) ایمان را متکی بر چهار شاخه یا به بیان دیگر دارای چهار شاخصه صبر و یقین و عدل و جهاد معرفی می‌کنند پس آن‌گاه در توضیح این شاخصه‌ها در توضیح سومین شاخصه عدل آن را مبتنی بر فهمی دقیق، و علمی عمیق و حکم و داوری شکوفا و نورانی و حلمی نافذ و ریشه‌دار معرفی می‌کنند^۱ و سپس در توضیح این شاخصه‌های عدل مطالب دقیقی دارند که نتیجه آن می‌شود که با چنین ابعادی گام اول عدالت ژرف‌نگری در ابعاد زندگی و

^۱ العدل منها علی اربع شعب علی غائض الفهم و غور العلم و زهره الحکم و رساخه الحلم

گام دوم عمق‌یابی در درک روابط هستی گام سوم تحکیم و داوری منطقی و پویا و گام چهارم استواری در ناملایمات و بردباری، است آیا با این جایگاه رفیع عدالت، توسعه حاصل نمی‌گردد. در جایگاهی اصل توسعه را مبتنی بر عدل می‌دانند: "به تحقیق توسعه در پناه عدالت صورت می‌گیرد^۱ و یا دو چندان شدن بهره‌وری‌ها و موهبت‌ها درگرو عدالت است^۲ در سخن گرانبار دیگری رفع منازعات و ایجاد توافق همگانی که دستمایه الفت و وحدت اجتماعی است را مبتنی بر انصاف که در اینجا مترادف با عدالت است می‌شمارند. انصاف براندازه و رفع‌کننده اختلافات بوده و ایجاد ائتلاف و هماهنگی می‌کند^۳، و یا اینکه: انصاف بین قلب‌ها الفت و علاقه ایجاد می‌نماید^۴، و با این که عدالت پیونددهنده درونی انسان‌هاست^۵ و اگر گفته شود که این مطالب به‌طور عمده فردی و در اخلاق و آداب شخصی کاربرد دارد بیانات دیگر از آن حضرت تعمیم و گستردگی خاصی به این مفهوم می‌بخشد؛ آنجا که می‌فرمایند: در عدالت سپر (عامل محافظت) دولت‌هاست^۶؛ و نیز بیان دو عامل پایداری و استمرار نظام‌ها عادلانه بودن آنان است^۷ در عرصه فرهنگی علی (ع): عامل وحدت اجتماعی را عدالت و این مورد را هسته اصلی ایمان می‌دانند^۸. عامل اصلاح که خود اصلاح در جامعه نمادی از پیشرفت و توسعه آن بوده و به‌عبارت دیگر ایستایی و جمود جامعه با اصلاح، به توسعه و پیشرفت مبدل می‌گردد را حضرت علی (ع) در سایه عدالت می‌دانند توده مردم و جامعه را جز از طریق عدالت نمی‌توان اصلاح کرد^۹ و یا این عبارت که: امور اهل زمین جز با عدالت اصلاح نمی‌گردد^{۱۰} و اگر در توسعه، رشد محوری و عمران و آبادی ملاک است می‌فرمایند هیچ جزئی در آبادانی و سازندگی کشورها همانند عدالت نیست^{۱۱} و در بحث اداره جامعه پیشرو و کارآمدی حکومت‌ها و بالاتر روح قوانین این بیانات

^۱ ان فی العدل سعه

^۲ بالعدل تتضاعف البرکات

^۳ الانصاف یرفع الخلاف و یوجب الائتلاف

^۴ الانصاف یولف القلوب

^۵ العدل مالوف

^۶ فی العدل جنه الدول

^۷ فی العدل ثبات الدول

^۸ العدل راس الایمان و جماع الانسان

^۹ الرعیه لاتصلحها الا العدل

^{۱۰} العدل یصلح البریه

^{۱۱} ما عمرت البلدان بمثل العدل

را دارند: بهترین نوع اداره و سیاست حاکم بر جامعه عدالت است^۱ و شکوه و زیبایی اداره و سیاست عدالت در حاکمیت است^۲ و یا محک و مبنای سیاست صحیح عدالت است^۳ (جمعی از نویسندگان، ۳۳-۲۹: ۱۳۸۰؛ خوانساری، ۲۱۶: ۱۳۶۰، جلد ۱، ۲، ۳).

با توجه و دقت در این بن مایه‌های دقیق در بحث عدالت به جدّ و تحقیق می‌توان سؤال کرد آیا هدف توسعه‌گرایان و اندیشه‌ورزان پیشرفت‌گرا می‌تواند غیر از این آثار نورانی و حقایق عالی باشد اگر با دیدگاهی انصاف‌گرا و تحلیلی حق‌جویانه به همین یکی دو بخش نتیجه‌گیری و مواد خامی که از سنت آن هم اندیشه‌های حضرت علی (ع) که خود به گونه‌ای شهید راه عدالت خویش شد آن رابطه عمیق و وسعت ارتباط بین توسعه و عدالت روشن گشته و ادعای عدالت به مثابه و در حکم توسعه و یا برعکس توسعه عدالت‌گرا اثبات گشته و دوگانه عدالت یا توسعه نفی می‌شود و ثابت می‌گردد که این دو ارزش و یا دو خواسته متعالی انسان کمال‌طلب نه تنها تعارضی ندارند بلکه کاملاً هم‌راستا هستند.

^۱ خیر السياسات العدل

^۲ جمال السياسه العدل فی الأمره

^۳ ملاک السياسه العدل

فهرست منابع:

- ابن سینا (۱۴۰۴). الشفاء الالهيات، ترجمه ابراهیم مذکور، انتشارات مکتبه آیت‌الله مرعشی، قم.
- احمدی، علی‌اصغر (۱۳۹۳). عدالت اجتماعی، بوستان، کتاب قم.
- ارسطو (۱۳۷۱). سیاست، ترجمه حمید عنایت، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، تهران.
- ارسطو (۱۳۷۱). مابعد الطبیعه (متافیزیک)، ترجمه محمدحسن لطفی، طرح نو، تهران.
- ارسطو (۱۳۷۸). اخلاق نیکو با خوش، ترجمه محمدحسن لطفی، طرح نو، تهران.
- اصغری، سید محمد (۱۳۸۸). عدالت به مثابه قاعده، انتشارات اطلاعات، تهران.
- اصغری، سید محمد (۱۳۸۸). عدالت و عقلانیت در فقه و حقوق، انتشارات اطلاعات، تهران.
- افلاطون (۱۳۸۱). جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم، تهران.
- افلاطون (۱۳۸۱). دوره آثار، ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، خوارزمی، تهران.
- امینی سابق، زین‌الدین و عباس‌زاده، بداد (۱۳۸۹). "نقش دولت در توسعه عدالت اجتماعی"، فصلنامه مدیریت دولتی، سال اول.
- امینی، ابراهیم (۱۳۹۸). عدالت در اسلام، بوستان کتاب، چاپ اول، قم.
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۵). کتاب العداله، انتشارات کنگره دویست‌مین سال میلاد شیخ انصاری، قم.
- انوری، حسن (۱۳۸۴). فرهنگ دانش‌آموز، انتشارات سخن، چاپ اول، تهران.
- برزنجه، عطری و خسروی، ملک‌تاج (۱۳۹۸). "تأثیر سیاست‌گذاری محمودی از منظر رفاه بر توسعه اجتماعی سیاسی (مطالعه موردی: استان کردستان)"، فصلنامه مطالعات سیاسی.
- بن محمد تمیمی، عبدالرحمان (۱۳۶۶). شرح غررالحکم و دررالکلم، ترجمه محمد خوانساری، تحقیق میر جلال‌الدین حسین ارموی، دوره ۷ جلدی، چاپ انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، تهران.
- تیاسن، آمار (۱۳۹۱). اندیشه عدالت، ترجمه احمد عزیزی، نشر نی، چاپ اول، تهران.

- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۰). عدالت آزادی در نگاه امام علی، انتشارات امام محمد باقر، مشهد.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۹۵). روش تحقیق انتشارات سازمان مطالعه و توزین کتب درسی دانشگاه‌ها، چاپ سوم، تهران.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۵). الحیات، جلد ۱۲، دلیل ما چاپ هفتم، قم.
- خندان، علی‌اصغر (۱۳۸۴). منطق کاربردی، مؤسسه فرهنگی طه و انتشارات سمت، چاپ سوم، قم.
- خندان، علی‌اصغر (۱۳۹۹). مطالعات، بوستان کتاب، چاپ هفدهم، قم.
- خوانساری، محمد (۱۳۶۲). منطق صدری، جلد ۱ و ۲، مؤسسه انتشارات آگاه، چاپ سوم، تهران.
- داوری، رضا (۱۳۵۴). فلسفه مدتی فارابی، شورای عالی فرهنگ و هنر، تهران.
- داوری، رضا (۱۳۹۴). خرد سیاسی در زمان توسعه‌نیافتگی، انتشارات سخن، تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۱). امثال و حکم، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران.
- راولز، جان (۱۳۸۸). عدالت به مثابه انصاف، ترجمه عرفان ثابتی، انتشارات ققنوس، چاپ سوم، تهران.
- رشاد، علی‌اکبر و همکاران (۱۳۸۰). دانشنامه امام علی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، تهران.
- رضایی، محمدحسین (۱۳۹۱). "مطالعه عدالت اجتماعی در برنامه توسعه از نگاهی نو"، دو فصلنامه مدیریت اسلامی، سال ۲۰، شماره ۳.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۷). توسعه و تضاد، شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم، تهران.
- زریباف، مهدی (بی‌تا). نظری بر اندیشه توسعه عدالت‌محور، مطالعات اقتصادی اسلامی، وزارت اقتصاد.
- زبیبی، حسن (۱۳۹۰). "پیشرفت به مثابه عدالت"، ماهنامه همشهری، شماره ۷۸.
- سجادی، سید جعفر (۱۳۷۵). فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران.
- سویفت، آرام و استیفن مانهال (۱۳۸۵). جامعه‌گرایان و نقد لیبرال، جمعی مترجمان پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، تهران.

- سید باقری، سید کاظم (۱۳۸۸). فقه سیاسی شیعه، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
- شعرانی، میرزا ابوالحسن (۱۳۹۸). ترجمه و تحریر تجریر الاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی، انتشارات کتابفروشی اسلامی، چاپ دوم، تهران.
- شعرانی، میرزا ابوالحسن (بی تا). نثر طوبی، انتشارات کتابفروشی اسلامی، تهران.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۲۷). المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی الطباغه و النشر، چاپ اول، بیروت.
- عریضی، سید حمیدرضا و گل پرور، محسن (۱۳۸۴). "رابطه بین رویکردهای عدالت اجتماعی با مؤلفه‌های برابری سیاسی"، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۶.
- غلامی، رضا (۱۳۹۰). نظریه اسلامی عدالت، ماهنامه همشهری، شماره ۷۸.
- قراملکی، فرامرز (بی تا). احد، منطق، اوم، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران.
- قرآن کریم نهج البلاغه.
- قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۱). عدالت حقوقی، ناشر مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، تهران.
- لاریجانی، علی (۱۳۹۹). "سنجش سازگاری عدالت اجتماعی و توسعه"، فصلنامه علوم سیاسی، سال بیست و سوم، شماره ۹۰.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۶). حرکت و زمان در فلسفه اسلامی، انتشارات حکمت، چاپ اول، تهران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). عدل الهی، انتشارات صدرا، چاپ هجدهم، تهران.
- مطهری، مرتضی (۱۴۰۹). مبانی اقتصاد اسلامی، انتشارات حکمت، تهران.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۹۷). درس‌هایی از نهج البلاغه، جلد ۱۵، (دوره ۱۵ جلدی)، انتشارات سرایی، چاپ اول، تهران.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹). دراسات فی ولایت الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، چاپ دوم، قم.
- نکونام، محمدجعفر (۱۳۸۳). روش تحقیق در علوم انسانی، چاپ اول، قم.
- هزارجریبی، جعفر (۱۳۹۰). "بررسی احساس عدالت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه مروری: شهر تهران)"، جامعه‌شناسی کاربردی، شماره پیاپی ۴۳، شماره ۳.
- واعظی، احمد (۱۳۸۸). نقد و بررسی نظریه‌های عدالت، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، قم.

واعظی، احمد (۱۳۹۹). *الراولز نظریه عدالت تالیبرالیسم سیاسی*، انتشارات بوستان کتاب، چاپ سوم.

الیاس، آنطوان (۱۳۵۴). *فرهنگ نوین، عربی و فارسی*، ترجمه مصطفی طباطبایی، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، تهران.

Allison, H. (1983). *Kant's Transcendental Idealism* Yale University.

Amartya, S. (2000). *Development as freedom* New York Anchor Books.

Arent, H. (1982). *Lectures of Kant's political philosophy*.ed.by Ronald Biner University of Chicago Press.

Hayke, F. (1960). *The constitution of leberly* Routledye and keyanpavl.

Hayke, F. (1988). *Law, ligislation and liberty* University of Chicago Press.

Nozick, R, (2013). *Anarchy state and utopia*, Basil Bladckwell New York Basic Books.

Rawls John 1996 *political liberalism* Columbia University Press.

Rawls, J. (1996). *Politisap liberalism* Columbia university press.

Rawls, J. (1999). *ATheory of Justic* Oxford Univesity Press.

Rawls, J. (2000). *Justice us fairness* Harward university press.

Rosen, A. (1996). *Kant's theory of Justic* Cornell university press.

Sandal, M. (1982). *Liberalism and the limits of- justice*, Comb ridye university press.

Taylor, Ch. (1985). *Philosophical papers* comb ridye university press.

Taylor, Ch. (1990). *Sources of the selfe* comb ridye university press.

Justice and Social Development

Hossein Izadi (Ph.D)¹

DOI: 10.22055/QJSD.2022.39100.2541

Abstract:

The pages written under the title of Justice and Social Development have been motivated and aimed at evaluating the two issues of development and progress on the one hand and justice on the other hand to investigate the relations between both sides. Both are necessary for the society and the path of social life is treated in the context of both. The research hypothesis has been that there is no separation between social development and justice; neither from the epistemological and cognitive point of view; nor from the executive point of view. And the research question is said to be so-called low and bag of these interaction. As a result; in the end; it answered and came to the conclusion that with any rational definition of justice and also withinsight and search for development there is an Interconnected between these two important things with the result of their interaction is raising from a down point to a high point And finally this article suggest that justice and development or vice versa development and justice are considered in the same direction and justice as development so as It is theorized of justice itself and it is suggested to considerd justice as fairness and equity.

Key Concepts: *Social Development, Justice, Sociallife*

¹ Assistant Professor, Department of Law, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran, izadihosein.916@gmail.com



© 2019 by the authors. Licensee SCU, Ahvaz, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).